

و خدمات خود را ذکر کردند از فتح طهران و دفع ارشادالدوله و سالارالدوله، نوشتند که این همه برای اعاده مشروطیت بود. در هفت ماه پیش در اثر سیاست خارجی دولت مجبور بستن مجلس شد و چون مصلحت بود، همه تمکین کردند و معهود بود پس از سه ماه مجلس دایر شود. تعویق این امر اسباب یأس بوده، تمنا داریم هر چه زودتر هیئت در تشکیل مجلس اهتمام نشان بدهد. عده امضا کنندگان بسیار بود منجمله: ضیاء السلطان، میرزایانس، شهاب السلطنه، گری، غفار قزوینی، سالار منصور، بهادرالدوله.

تأخیر تشکیل مجلس راجع بتغییر نظامنامه انتخابات بود و تردید در شرط مکتبی [۲] در نماینده که مبلغ معین مالیات بدهد.

سعدالدوله^۱

ادوارد گری بسازانف سعدالدوله را برای تشکیل یک حکومت قوی پیشنهاد می کند بشرطی که برای اصلاح مالیه، یعنی خواستن قرض، از دادن هیچ امتیازی خودداری نکند و گمان می کند کنار رفتن صمصام السلطنه که زمزمه اش هست، موقعی بدست میدهد صمصام السلطنه سعدالدوله را دعوت کرده و ضمناً از مراجعت نایب السلطنه استفسار می کند. وزیر خارجه در سفارت انگلیس گفتگو از ریاست عین الدوله کرده، می گوید: موافقت سفارتین از مخالفت بختیاری جلوگیری می کند. روسها بعین الدوله بی میل نیستند.^۲

۱- این سعدالدوله در گفتار قوی است و در کردار ضعیف، بقدری کم دل است که در وقتی که داماد ما بود بعضی فرزانشان قرمزپوش که عید بخانه وزرا می رفتند، برای گرفتن عیدی از منزل پدرم بمنزل او که همسایه ما بود رفتند، کدورتی هم از پدرم داشت، از در دیگر گریخته بمنزل میرزا حسینخان مپهسالار رفت.

۲- وفنی یا عین الدوله سخن از نشان خارجه در میان آوردم خلوت بود، گفتم: خارجه وقتی

سعدالدوله را آوردند:

- ۱- بشرط آنکه مانع دولتین در اصلاح مالیّه یعنی مداخله نشود.
- ۲- در صورت عمل بر وفق آرزوی دولتین مساعدۀ مالی باو خواهند کرد.

سعدالدوله ۶ ذیحجه ۱۳۳۰ وارد طهران شد. مصمص السلطنه و سردار محتشم حاضر شدند استعفا کنند بشرطی که سعدالدوله انگشت در کار آنها نکند. سعدالدوله تشکیل کابینه را بی مساعدت هنگفتی از طرف دولتین بی ثمر دانست. دولتین تصور کرده بودند پسر سعدالدوله کار می کند. دادن پول موقوف بامضای امتیاز راه آهن جلفاست. ادوارد گری اظهار عقیده می کند که دولتین صد هزار لیره باعتبار جواهرات، بدولت ایران بدهند. وزیر خارجه عقیده دارد که دولتین در پاریس نایب السلطنه را باز دارند که ریاست وزرا را بسعدالدوله بدهد (۱۵ ذیحجه ۱۳۳۰). کوشش سعدالدوله در تشکیل کابینه نتیجه نداد، هیئت مصمم است تا تشکیل مجلس پایداری کند. انگلیس از روس می پرسد که اگر سعدالدوله وارد کابینه شود، قشون از تبریز خواهند رفت، میگوید: هر وقت در آذربایجان نظم برقرار شد بتدریج میبریم، و این تعلیق بمحالست.

سردار اسعد با سفارت انگلیس مذاکره از رفتن من بفارس می کند. سفارت از قنصل تبریز از طرز رفتار من استفسار می کند، او چنین راپرت می دهد:

راپرت شبلی قنصل انگلیس در تبریز

در مدّت فرمانفرمائی مخبر السلطنه بواسطه نفوذ شخصی او کار بجای نازک نرسید؛ یحتمل اگر مخبر السلطنه در تبریز بود، چنین اتفاقی نمی افتاد که

نشان می دهد که کسی بمنافع آنها خدمت کرده باشد. گفت: من که بآنها خدمت نکردم. گفتم: حضرت والا مستثنا هستید، وانگهی از شاهزادگانید.

نه فقط از طرف فدائیان و نظمیه، بلکه از طرف عموم اهالی علائم خصوصیت و مخالفتی دیده نمیشد و سر بازان روسی بدسلوکی نمی کردند. همینکه در بهار سال ۱۹۱۲ مخبر السلطنه از تبریز رفت و شجاع الدوله [در] اوت نزدیک شهر رسید. جزئی احترامی که برای مأمورین دولت باقی مانده بود، محو شد. امامقلی میرزا و ضیاء الدوله که بجای مخبر السلطنه باقی مانده بودند، آلت دست نظمیه و فدائیان شدند (کتاب آبی، جلد ۶، صفحه ۵۹۴).

۱۴ محرم ۱۳۳۱ مصمص السلطنه استعفا داد. نظر بعلاء السلطنه بود. سپهدار اهالی تبریز را بازدار کرد تلگرافی بر علیه کابینه بختیاری مخابره کند. سفارت انگلیس خبر دارد که سپهدار تلگرافی مشعر بر اتحاد بسعد الدوله کرده و تصور می کند که سپهدار و شجاع الدوله، سعد الدوله را آلت ارتجاع قرار داده اند. سالار الدوله پیشنهاد می کند که املاکش را رد کنند و سالی ۱۲ هزار تومان باو بدهند در طهران باشد (قبول شرط اخیر دشوار است) و برای قبول پیشنهاد منتظر ریاست سعد الدوله است.

پیدا است که تبریز و استرآباد از یک جوی آب میخورند.

مصمص مرتارد را بمنزل خود خواسته، بر سر حقوق بختیاری غوغا می کند. سفارتین تعرض سخت کرده جبران خواستند. اندیشه است که بین بختیاری و ژاندارم مناقشه واقع شود.

بحکومت کرمانشاهان ماهی سی هزار تومان برای مدت غیر معینی داده میشود که راهها امن باشد و لزوم هم ندارد که پیشکار مالیه رسیده باشد. راجع بفارس با حضور پیشکار بلژیکی از خزانه داری اشکالات میشود. عده بریگاد قزاق از ۲۴۵۰ نفر به ۴۳۰۰ افزوده شد که حقوق آنها با ژاندارم بتعادل درآید. طونلی تعجب دارد که از برای نظم راه کرمانشاه پول پیش از فارس فرستاده شده؛ دولت روس با بانک قرار داده است ماهی سی هزار تومان برای کرمانشاه بفرستد و باز

کنسول انگلیس خبر میدهد که راه منظم نیست، از فرار تخمینی که کرده است در سال ۱۹۱۲ قریب دو بیست هزار تومان در راه کرمانشاه باج گرفته شده است. یکی از اتباع انگلیس برای هر شتری ۱۸ شلینگ داده است.

کابینهٔ علاء السلطنه (۴ صفر ۱۳۳۱)

علاء السلطنه: رئیس الوزراء، قوام السلطنه: وزیر مالیه، عین الدوله: وزیر داخله، موتمن الملك: وزیر تجارت، وثوق الدوله: وزیر خارجه، مشیرالدوله: وزیر معارف، مستوفی: وزیر جنگ، ممتازالدوله: وزیر عدلیه، مستشارالدوله: وزیر پست و تلگراف.

طون لی اظهار عقیده می کند که دولت انگلیس یک عده قشون برای نظم جنوب فرستد، گری رد می کند که صرف نظر از خسارات و تلفات، ممکن است منجر باشغال جنوب بشود، آنوقت ما مستقیماً سبب تقسیم ایران شده ایم.

امتیاز راه جلفا ۱۸ ربیع الاولی ۱۳۳۱ با مضا رسید؛ در باب محقره با سندیکای فرانسوی و انگلیسی مذاکره در جریانست. سندیکا قبل از شروع قول با امتیاز میخواید و شرایط امتیاز را نمیتواند قبلاً معین کند. دولت انگلیس مایل است که وعده سندیکا هم از اول داده شود. روسیه حاضر است ۲۰۰ هزار لیره بدولت مساعده بدهد.

امتیاز خط جلفا

مدت امتیاز ۷۵ سال دولت پس از ۳۵ سال حق باز خرید دارد. هر گونه خطر و خسارتی که در احداث آن اتفاق بیفتد، بمهدهٔ صاحبان امتیاز است. نه

۱- در باب راه محقره مسوذهٔ قراردادی راجع بسندیکا سفارت انگلیس فرستاده شد و شروع

پنشه کش هم کردند و مانند.

دولت روس نه دولت ایران وثیقه بصاحب امتیاز نداده اند. حق کشف و استخراج معادن کنسار راه تا ۴۰ کیلومتر با صاحب امتیاز است. دولت پس از پرداخت صدی هفت بهره از سرمایه در نصف منافع لب شریکست. صدی پانزده از منافع خالص معادن متعلق بدولت است. این امتیاز متضمن حق امتیاز احداث شعبه تا انتهای شمالی دریاچه ارومی بوده حق رجحان برای امتداد خط تا قزوین بشرايط مساوی نسبت بکمپانی دیگر می دهد.

اوضاع فارس

آذربایجان در درجه اول، خراسان در درجه دوم، محل نظر روس است. فارس در درجه اول، کرمان در درجه دوم، محل توجه انگلیس. روس آشوب میخواید برای مداخله، انگلیس امنیت میخواید برای رونق تجارت. در آذربایجان دار بر پا کردند و شجاع الدوله را حکومت دادند. در خراسان حمله باستانه بردند تا به ابهت خود بیفزایند. در جنوب اختلاف بین قوام الملك و صولة الدوله نمی گزارد آن مرز و بوم آرام بگیرد. صولة الدوله راه کازرون را مشوب می کند که قواقل از جیره بگررد که ملك اوست.

سهام الدوله را بفارس فرستادند، کلاه کاغذی بر سر مردم گزارد، آخر همان کلاه را بر سر خودش گزاردند. فرمانفرما نامزد فارس شد و نرفت. ظفر السلطنه را فرستادند، کاری از پیش نبرد.

قشقایی بین صولة الدوله و برادرش محل نزاع است. محمدعلی کشکولی بهیچکدام تمکین ندارد. مأمور بهبهان میشود، نمیرود. با قوام میسازد. سردار اسعد حامی آنهاست. در هیئت وزرا از عزل صولة الدوله گفتگومی شود. فرمانفرما از وزارت داخله استعفا می کند.

ایسلخانی‌گری را بضیغم الدوله (سردار احتشام) میدهند، با کمک عرب با صولة الدوله در می‌آویزد. قشقاٹیها بشهر آمده محلهٔ یهود را میچاپند، بهانه دختر مسلمان‌یست که نسبت قتل او را بیهود میدهند. در این ضمن عدلیه هم چاپیده میشود.^۱

نظام السلطنه از کرمانشاه مأمور فارس میشود، از راه بهبهان حرکت می‌کند. صولت الدوله باستقبال رفته در بهبهان باو ملحق میشود، گفت و شنید می‌کنند و قرار دادوستد را می‌دهند (۶ ربیع الثانی ۱۳۲۹/۱۶ فروردین). وارد شیراز میشود. در ۱۵ ربیع الثانی قوام الملك^۲ و نصرالدوله را توقیف می‌کند. ناکس کفیل قنصلگری تصور می‌کند کار خوبی شده است. سردار اسعد میرنجد و میخواهد آنها را بطهران بفرستند نظام السلطنه قبول نمی‌کند بنا میشود بارپ بروند. نظام السلطنه عقیده بچریک دارد و منکر ژاندارم است، مالتا صاحب‌منصب ایطالیاتی هم مأمور این کار است. تنبیه اشرار بدست اشرار فکری عجیب است، عجیب‌تر آنکه بتصدیق قنصل انگلیس بهبهان را بصولة الدوله میدهند، سردار اسعد بسفارت اخطار می‌کند که دیگر از راه بختیاری ضمانت امنیت نخواهد داشت. دولت بین نظام السلطنه و بختیاری در محذور است. نظام السلطنه بنصحنیت قنصل راضی میشود [که] قوام و برادرش را بارپ بفرستد و میگوید: باید محرمانه باشد؛ نمیتواند تأمین جان آنها را بکند.

شب ۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ (۱۷ اردیبهشت) نصف شب ایشانرا حرکت میدهد. سوارهائی که همراه بودند از بیرون شهر بیشترشان بر می‌گردند. در منزل اول جمعی بر سر قوام و برادرش (نصرالدوله) میریزند مستحفظین

۱- انشای فتنه در فارس از شعاع السلطنه شد که ضرغام السلطنه را که بطهران و شیراز می‌آمد حبس کرد و ایسلخانی‌گری را بصولة الدوله داد. ضرغام السلطنه منش و رفتارش پسندیده تراز سایر برادران بود

۲- قوام الملك خواسته بود بقنصلگری برود پذیرفتند که خطر جهانی نداری.

می‌گریزند، نصرالدوله کشته میشود، قوام جان بدر میبرد. جماعتی از طرف صولت‌الدوله در کمین بوده‌اند. قوام ۹ جمادی‌الاولی خودش را بقنصلخانه می‌رساند. قوام‌الملک مظنونین بقتل محمد رضاخان پدرش را کشته بود. نظام‌السلطنه و صولت‌الدوله تحریک می‌کنند که وراثت خون مقتولین را بخواهند و جمعیتی ترتیب میدهند بقسمی که اسباب وحشت قنصل انگلیس میشود، و مقدمه خواستن قوه نظامی از هند.

۲۰ شوال ۱۳۲۹ (۲۷ مهر) بارکلی اخطار می‌کند که اگر تا سه ماه دیگر امنیت در جنوب برقرار نشود، بدست افسران هندی قوه محلی تشکیل خواهد داد. شغل شاغل نظام‌السلطنه تحریکاتست برای بیرون آوردن قوام از قنصلخانه.

۱۳ رمضان (۲۰ شهریور) عده کثیری از عرب و بهارلو بشهر آمده تقاص خون نصرالدوله را میخواهند. حکومت توپ بمحله قوام می‌بندد، لکن حریف آنها نمیشوند و منجر بعزل نظام‌السلطنه میشود. بسمی قنصل انگلیس در ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۹ (۲ آذر) از شهر بیرون میروند. عرب پای قشقائی را از شهر میبرد و میگوید: دولت متزلزل که هر روز تغییر می‌کند چه فایده دارد، ما خودمان هستیم.

قوام‌الملک از قنصلگری بخانه خود میرود، در راه باو شلیک میکنند، چند نفر از کسان او کشته میشوند. این باد تا آخر از دماغ عسکرخان عرب بیرون نرفت.

علاء‌الدوله نامزد ایالت فارس شد، قوام را نیابت داده، بفرات اظهار داشت که با اعزام قشون هندی بفارس نخواهد رفت. وزیر مختار علی‌اتی حال در رفتن او تردید دارد. در این گیرودار مادموازل راس هوای فارس کرده هر آباده دچار سارقین شده بخسارت بسیار معزی الیها را از چنگ سارقین خلاص کردند. دولت باید خسارت بدهد.

اسمارت که در سفر دقوم من در تبریز قنصل بود، مأمور فارس شد. دگلاس رئیس نظامیان انگلیس در شیراز عده [ای] با استقبال او فرستاد. در کتل دختر از برجی که سپرده بمحمد علی خان کشکولی است، بآنها تیر می اندازند، دو نفر مقتول، هشت نفر مجروح میشوند، منجمه اسمارت (۴ محرم ۱۳۳۰/۱۰ دی). اسمارت با دو نفر دیگر مفقودالاثر بودند. خبر میرسد که اسمارت در منزل محمدعلی خان است، او را بجراح هندی میسپارند. وزیر امور خارجه از طرف نایب السلطنه سفارت رفته اظهار تأسف می کند. اگر اسمارت یک نفر سوار مخصوص از محمدعلی خوان خواسته بود و همراه میبرد، این واقعه رخ نمیداد. قوام الملک در شهر حرکت مذبوحی می کند، لکن در خارج نفوذ ندارد، حتی ایلات خمسه انا و تمکین ندارند.

صاحب منصبان سوئدی که عده [ای] ژاندارم تربیت کردند، دسته ۷۰۰ نفری بشیراز میفرستند، ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۰ وارد شیراز میشوند. نه بجغرافی مملکت واقفند، نه از شیوه جنگ ایلات آگاه.

جنگ ژاندارم با قشقایی

قوام الملک بهر وسیله میخواهد بر صولة الدوله فایق بیاید و سردار احتشامرا بجای برادر ایلخانی کند. نقشه [ای] میکشد که ژاندارم در معیت عده عرب با صولة الدوله طرف شوند. سیورث رئیس ژاندارم تأمل نمیکند تا قوه عرب برسد، بی گذار بآب میزند. بی اطلاع قوام و اقلای خواستن بلد با هشتاد سوار و صد و هشتاد پیاده و یک توپ بیسیخ میروند، دچار تشنگی میشوند، در صورتی که در همان نزدیکی چشمه آب بوده (۱۰ شعبان/۱۷ مرداد). عده [ای] تلفات میدهد، توپ و تفنگ و مقداری قورخانه تسلیم می کند. پس از آن قشقایها چشمه آبرا بآنها نشان می دهند. خود سیورث هم زخم بر می دارد. ۲۱ شعبان بشیراز بر می گردند و معلوم

است که در انظار چه حال دارند.

خوانین عدیده غیر از قشقائی^۱ در اطراف راه بوشهر مکنی دارند که همه از دستبرد بقوافل استفاده می کنند: خان انگالی، خان احمدی، خان برازجان، خوانین تنگستان، دالکی، شبانکاره، دشتی، دشمن زیاری، کمارجی، بویراحمدی و غیره.

در عبور از جعفرجن چه اندازه طلسم مسکوک لازم است که عابری جنی نشده عبور کند، بسته باقیالست.

حکومت نگارنده بفارس

سردار اسعد اصرار داشت که من بفارس بروم و چنان مأموس بود که گفت: گمان مکن که یکبار دیگر فارس مملکت ایران خواهد شد، میخوام تو بیکار نباشی. او بعقیده خود پیشنهاد کرد و من بعقیده خود قبول. مدتی این گفتگو بود و من مشغول گراورسازی بودم.

سفارت از وضع حکومت من در تبریز از شپلی قنصل خودشان سوال کرده بود و وی جوابی داده بود که از کتاب آبی نقل کردم.

روزی طونلی سفیر انگلیس و چرچیل بمترل من آمدند. دست بمرکب چاپ آلوده بود، زود شستم آمدم. قدری عیوشان دیده تعجب کردم. طونلی عنوان مطلب کرد، چرچیل ترجمه. گفت: دولت انگلیس و سفارت نظر برفتار شما در تبریز حسن ظن دارند که اگر شما بشیراز بروید، کار آن مملکت سامانی بگیرد، شما هم همیشه برای خدمت بمملکت حاضر بوده اید. مرنارد میگوید وسایل حرکت را فراهم کرده است. ما خیال نداریم در کارهای فارس و انتظام آنجا

۱- قشقائی شش طایفه اند بعضی با بعضی مخالف: کشکولی، شش بلوکی، فارسی مدان،

درهشولی، ایلات خمسه، عرب، بهارلو، شیباتی، باصری.

مداخله کنیم، چرا نمیروید؟ من هم بلهن خشک جواب دادم: از حسن نظر دولت انگلیس و سفارت متشکرتم و از برای خدمت مملکت حاضر، خصوصاً با این نظر که دولت انگلیس خیال مداخله ندارد، بامر دولت خودم قبول این خدمت را کرده‌ام و میروم، اما آنچه مرنارد گفته خلاف واقع است. وزیر مختار رفت و بمرنارد فشار آورد. روسها با مأموریت من موافق نبودند، چنانکه در وقت حرکت مرنارد بمن محرمانه نوشت.

مخالفت روس علتی نداشت جز اینکه فارس آشفته بماند، انگلیس مجبور بمداخله شود و عذر اشغال آذربایجان را بدست بیاورند و من هم بیشتر برای رفع این بهانه آن زحمت را قبول کردم. قرار شد از دولت دو یست نفر سوار، دو توپ شنیدر، دو توپ مسلسل حاضر کنند. مختصر خرج سفری هم بدهند، بروم. عین الدوله پنج هزار نفر قوه خواسته بود و شست هزار تومان نقد، بمن چهار هزار تومان خرج سفر دادند و بودجه معمولی.

بدین خرج قلیل و بار بسیار هنوز از روی میهن شرمسارم باین بابویه نقل مکان کردم. معهود است دو فوج از اصفهان با من حرکت کند. سردار ظفر حاکم اصفهان ۲۲ هزار تومان میخواست، تحقیقات کردم و بمرنارد نوشتم: پانزده هزار تومان کافی است.

فراهم کردن دو یست سوار از برای دولت میسر نشد. پولی از برای بانک اصفهان میبایست ببرند، حد ژاندارم مأمور حمل بود، موقع را غنیمت شمرده با آنها همراه شدم. در موقع حرکت بقلهک رفتم، از طونلی خدا حافظی کنم، گفتم: هر ساعت که شما مقضی دانستید، تلگراف کنید، عده [ای] که در فارس داریم، میبریم.

روز ۲۳ شعبان از ابن بابویه حرکت کردم. در اصفهان پانزده روز محفل دو فوج شدم. برای عده [ای] که حاضر میشد، هفت هزار تومان کافی بود. بمرنارد

تلگراف کردم که همین مبلغ را بفرستد. گراهم فنسول انگلیس از من دیدن کرد و گفت: تصمیم جانشین هند این است که اگر تا دوازدهم اکتبر والی فارس بمحل نرسیده باشد، دوازده هزار قشون بفارس بفرستد و بیست روز بیشتر نمانده است. افعال حکومت اصفهان را باو گفتم، و روز دیگر توپها دریا بکی که رئیس قشون بود و شهاب الممالک را در اصفهان گزارده حرکت کردم (۲۴ رمضان ۱۲۳۰/۲۰ شهریور). قصد من این بود گفته شود حکومت از اصفهان رفت.

آن صد نفر ژاندارم تا امن آباد همراه من آمدند، هشتاد نفر هم از شیراز جلو فرستاده بودند. در شاه‌رضا یک هفته توقف کردم، توپ و تیپ هم رسید، ۴۰۰ نفر بجای ۱۰۰۰ نفر. در قمشه ژاندارمها علی خان نامی را که از دزدان و اشرار معروف بود، گرفته تبریاران کردند؛ اثر خوشی کرد. در آباده از قوام الملك تلگرافی رسید. معلوم شد مستشیر الملك و مدیر السلطنه برای اصلاح بیوم رفته بودند، موفق نشدند. در مراجعت کسان محمد علی خان بر سر ایشان ریخته لختشان می کنند، با پای برهنه بشهر می آیند. گفتم: تا بشیراز نرسد، نمیدانم تدبیر چیست.

حاجی آقای شیرازی وکیل مجلس در طهران و اشخاصی در عرض راه منجمله امیر الملك حاکم آباده خواستند بداند نقشه من چیست. همه را موکول بخواست مولا کردم و هیچ اظهار رأی ننمودم و با عدم سابقه، رأی هم نمیتوانستم داشته باشم.

بهاء الواعظین بدعوی آنکه در چله مرحوم صنیع الدوله با سوء نظر نایب السلطنه نطق کرده است، خودش را بمن بست که بفارس بیاید. روز پیش از حرکت از ابن بابویه نوشته [ای] از مرنارد بمن نشان داد که او را بمفتشی مالیه منصوب کرده بود. در راه اطوار بد از او ناشی شد، از آباده او را برگرداندم و چه خوش اتفاقی بود! او هم کوتاهی نکرد در اصفهان آگاهی را بخرج مرتضی

قلیخان پسر صمصام السلطنه در عیبهجویی من چاپ کرد. «ما از بد خود نمیخراشیم».

در راه یکی از کلدایان قوام که گوسفندی بر سر راه من آورده بود، فریاد برآورد: این دوتا را صلح بده. من دانستم تدبیر چیست.

در تخت جمشید قوام الملك ملاقات شد، بواسطه^۱ صدعه [ای] که خورده است، وحشت دارد. من خوش برخورد کردم، راضی از پیش من رفت. من در تخت جمشید یکروز ماندم، او جلورفت.

در سیوند، سیورت رئیس ژاندارم تلفن کرد: ملتفت خودتان باشید. در زرقان قوام الملك امیر الملك را فرستاد که از شهر خبرهائی میبرد، برای ورود چه فکر میکنید؟ گفتم: شما ابصرید، چه صلاح می دانید؟ گفتم: من از پیش میروم و ترتیب ورود را می دهم.

سیورت و نیسنزم صاحب منصبان سوئدی که بزرقان آمده بودند و من بملاحظه آنها سوار اسب شدم، دو طرف مرا گرفتند کانه تصور خطری می کردند. ۲۴ ذیقعدة دو ساعت بغروب مانده وارد شیراز شدم. در ورود شیراز...! اشکال مقدم بود: اسکات صولة الذوله و استقرار ژاندارم شکست خورده.

سردار احتشام که میخواست بکمک صولت السلطنه برادرش با صولة الذوله طرف شود، بواسطه تخلف صولة السلطنه، مأیوس بشهرآمد. موقع آن نبود که دولت قوای خود را صرف اقتدار سردار احتشام کند.

صولة الذوله را بایلخانی گری منصوب کردم بسه شرط: مقصرین اسمارت را بفرستد، مالیات عقب افتاده را بمالیه پردازد، ایل را در ذهاب وایاب از دزدی و شرارت منع کند.

۱- در متن: بواسطه (م).

۱- یک کلمه ناخوانا (م).

قوام المملک را تقویت کردم بطوری که اطمینان حاصل کرده و
 بدارالحکومه می آمد.

میرزا ابرهیم بدیدن حکام نمی آمد، من بدیدن او رفتم. اتفاق پاکتی از
 طهران رسیده بود، خوانده شد نوشته بود: این مخبرالتسلطنه بهاء الواعظین بی دین را
 با خود آورده، بزنید، ببندید، بکشید. بسیار مضحک واقع شد، چه من بهاء الواعظین
 را از آباده برگردانده بودم.

نصیرالملک در توقیف بود، از توقیف درآوردم که تصور نکند از مذاکره
 زرقان رعبی در دل من پیدا شده است.

اسمارت که از تبریز می شناختمش، رفته بود، اگنار بجای او آمده.
 شهر و اطراف در چه حالت است، باید در کتاب آبی خواند. زیر
 [دروازه] قرآن قاطر از زیر پای رئیس نظمیته برده بودند. مغرب کسی نمیتوانست پا
 از شهر بیرون بگذارد. روز روشن عبا از دوش مردم بر می داشتند.

شهاب الممالک پیشکار من از سابق آشنائی با وضاع داشت. مالکین بین
 راه را از شیراز تا کازرون ملزم کردم که هر کدام از ده خود باختلاف ده یا پانزده
 تفنگچی بدهند و حقوق بگیرند؛ ده یا پانزده نفر ژاندارم با آنها مع کردم، ژاندارم تا
 کازرون استقرار یافت.

پس از استقرار ژاندارم در راه سیورث را وحشت گرفت؛ شاید هم از
 طهران، نظر بسابقه سیخ، چیزی گفته بودند. خواست ژاندارم را از راه بردارد،
 رسماً منع کردم و گفتم: مسئولیت با من.

اعیان و تجار شهر را خواستم و گفتم: مادامی که شما نشسته اید که از
 مراغه فوج بیاید و املاک شما را حفظ کند، همین آتش است و همین کاسه، معنی
 ندارد مملکتی مثل فارس فوج نداشته باشد. سر بازار محلی علاقه دارد و در مقابل
 اشرار ایل می ایستد. رفتند و دو هزار نفر بر املاک خود تقسیم کردند و پا دارانه

پذیرفتند. مایهٔ انتظام فارس عمده این اقدام بود. فشقاشی بگرمسیر رفته و از طرف آنها زحمتی نیست. محمدعلی خان کشکولی هم سر اطاعت پیش آورده است.

واقعهٔ هایله

ماژور گیتل ول و کاپیتان اکفورده صاحب منصبان انگلیسی هوس شکار کردند. قنصل انگلیس از من رأی خواست. نظر بامستقرار ژاندارم و تفنگچی در راه و آرامش دوماهه که حتی از بوشهر اسلحه بشیراز حمل شد، دلیل منع نداشتم. با ۲۶ نفر سوار هندی بطرف دشت ارجن حرکت کردند. در خان زینان مورد حملهٔ ۲۰۰ نفر اشرار شدند که بهوای قافله آمده بودند، علاوه بر ژاندارم و تفنگچی، صد نفر سرباز هم در راه بود و پیش رفته بود. سواران هندی با شلیک سارقین مصادف میشوند. راپرت مشروح این واقعه در کتاب آبی ثبت است. فوق العاده محل تأسف شد که در اینموقع این مصادفه واقع گردید (۱۹ ذیحجه/۲۵ آذر). راپرت گیتل ول میگوید: اکفورده دست با اسلحه کرده بوده است، کاش نکرده بود (عزّه محرم ۱۳۳۱/۲۶ آذر).

قوام السلك را استعداد دادم. مع هذا نوبت اول از سروستان تجاوز نکرد. همینقدر رشد ایلات خمسه دیدند که نظمی در کار است. عسکرخان عرب را عسکرشاه میخواندند.

دستهٔ دوم ژاندارم از طهران حرکت کرد. سپاهیان هندی از شیراز رفتند و رساندن آنها سلامت ببوشهر آسان نبود. دربابگی را قبلاً بتنگ ترکان فرستادم، مسعود الممالک بلوردی را بدالکی. دالکی تپه سار هولناکی است. اینجاست که کریمخان با عدهٔ کم بر...^۱ بختیاری غالب شد و احتیاط من بی مورد نبود. بر سر قطعهٔ شالی که سپاهیان پامال کرده بودند، نزدیک بود کار بزد و خورد بکشد...^۲

۱- جای یک کلمه خالی است. (م)

۲- جای یک کلمه خالی است. (م)

میرسد و دعوی را به دادن قیمت شالی طی می کنند. وقتی که سپاهیان بیوشهر رسیدند، من شکر کردم.

داکلاس هنوز نرفته بود که یالمارسن رسید. لوگنشت سفیر فرانسه و یکنفر آلمانی همراه او بود. شامی با احترام لوگنشت دادم. سر میز بفرانسه گفتم: در این مجلس که شاید نهارخوری کریمخان بوده، نیم دوجین ملل مختلفه جمع شده ایم: فرانسه، انگلیسی، آلمانی، سوئدی، قفقازی (نماینده روس)، ایرانی. موقع است من از مساعدت‌های میس‌ترانکار اظهار امتنان کنم. نهایت خوشبختی است که استاز (رئیس مالیه) با جیب پر و یالمارسن با شمشیر بدست برای کمک من حاضرند، و باز کمال خوشوقتی است که حضور داکلاس که میبایست موجب کدورت باشد، در نتیجه حسن اخلاق او مزید مؤدت شد، بسلامتی جناب وزیر مختار و آقایان حاضرین! مجلس خوش برگزار شد.

وزیر مختار خیال داشت شاپور برود، کسالت پیدا کرد. یالمارسن حرکت کرد، صولة الدوله که بیلاق می آید، نزدیک کازرونست.

از عین الدوله تلگراف رسید که از قرار اخبار، صلاح در اینست که یالمارسن توقف کند تا دسته سوم (۵۰۰ نفر) برسند. گفتم: یالمارسن الآن در چادر صولة الدوله مهمانست و جای تشویش نیست، اگر باید منتظر دسته دیگر بنشیند، خوبست برگردد.

غضتفر السلطنه در برازجان قلعه [ای] مانند کاروانسراشی دارد و هرگز مسلحی را بدان قلعه راه نداده است، با من مکاتبه کرده، از وطن و ملت اظهاراتی نموده بود. من بهمان عبارات او را گرم کردم و برای خدمت جلب.

یالمارسن ژاندارم را در راه تقسیم کرده بیوشهر رفت و اتفاقی هم نیفتاد. دسته سوم ژاندارم وارد شد و بین آواده و شیراز تقسیم و تفنگچی از راه برداشته شد. قشقائی بجلب صولة الدوله، ساکتست و عرب بجلب قوام الملك. حضور

ژاندارم هم که مسلط براه شده است مزید قدرت. مثلاً ستفانه قدرت دولت هر چه بیشتر پیشرفت می کند، کمتر گوش بحرف می دهند.

صولة الدوله برای رفتن بیلاق باید از پوزه کشن بگذرد که فرسخی بیش از شهر مسافت ندارد. خواستم بشهر بیاید، جرئت نکرد. من هم اصرار نکردم. قرار شد در کشن ملاقات کنیم. باتفاق قوام الملك بکشن رفتیم. بعد از ناهار تنها ماندیم، گفتم: افلیجی را نزد سلیمان آوردند که معالجه شود. سلیمان گفت: اگر ما سه نفر (سلیمان، آصف، زبیده) راز مگوی خود را بگوئیم این مریض صحت می یابد. حال اگر ما سه نفر در کار مملکت بکوشیم دردهای مملکت برطرف می شود. بهر حال آن مجلس هم خوب گذشت. میرزا حسن عکاس عکسی از جماعت برداشت و گفت: هرگز باور نمی کردم که ایالت فارس و قوام الملك و صولت الدوله در یک لوله بگنجند.

آقا سید احمد دولت آبادی در اصفهان از من پرسید که تصور می کنید چند مدت لازم است که راهها باز شود؟ گفتم: منتظر نوروز باشید، و چهل روز پس از ورود من راهها باز شد. یک چیز سبب قوت من بود و آن این بود که از هیچ کس هیچ چیز بیهیج وجه نمیخواستم.

حاج میرزا یحیی امام جمعه حکایت کرد که وقتی یحیی خان (مشیرالدوله) پاکتی بمن داد بخوانم و عوضی بود: رئیس قراقران مروستان نوشته بود: قافله را زدیم، چند بقچه شال جزو سرقتهاست، چه میفرمائید؟ پاکترا باو پس دادم.

هشتصد نفر سربازان محلی حاضر و مشغول مشق شدند. قنول انگلیس گفت: مریل امریکائی را خوبست از طهران بخواهید برای نظام. من او را نمیشناختم. خواستم، علاء السلطنه گفت: مرد شریر است. گفتم: نفرستید. فرستادند و بلای جان من شد.

قوام الملک را با استعداد و توپ مسلسل میان ایلات خمسه فرستادم. تا فسا رفت و موفق بگرفتن عسکرخان شد. بشهر فرستاد و سیاست کردم. سی هزار تومان می داد که او را تحت الحفظ بطهران بفرستم. فارس بطوری امن شد که هیچکس تصور نمی کرد. مردم از سیاست عسکرخان بهم تبریک می گفتند. منقول او را مالیه و ژاندارم بردند، غیر منقول را که ضبط مالیه شد و موسیخان دوازده هزار تومان اجاره داده بود، حاج آقای شیرازی در وزارت مالیه قوام السلطنه بقباله مجعول برد.

مردم حکومت مرا به حکومت معتمدالدوله قیاس کردند. گفتم: یک فرق هست و آن اینست که در زمان معتمدالدوله دولت تفنگ داشت، ایلات چماق. امروز ایلات پنج تیر آلمانی دارند و دولت وسایل کافی ندارد.

قابل توجه

تصور نشود که مردم مایل بشرار تند یا مصالح را نمیشناسند. عیب در رؤساست. پس از سیاست عسکرخان، عربی بشیراز آمد و باری از حاج محمد خان لاری بفرای یزد گرفت، بمن دعا کرده بود. حاج مزبور جهة پرسیده بود. گفته بود: شرعاً عسکرخان را از سر ما رفع کرد، میبایست با جان خود بازی کنیم، بکشیم، کشته شویم که او مالی را ببرد. روی آمدن شهر را هم نداشتیم. حال من بدون هراس آمده ام بار می گیرم، هزار تومان پیش کرایه دارم، هزار تومان هم بعد خواهم گرفت، راحت هم هستم.

رقعه فنسول انگلیس

۸ رمضان/ ۳ اوت ۱۹۱۳ والتر طونلی سلام رسانده می گوید: با تأسف بسیار شنیده ام که جنابعالی استعفا داده اید و خیلی امیدوار است که در اینموقع

که کاری را بخوبی سامان داده‌اید، رها نخواهید کرد. قنصل اینجمله را اضافه کرده بود که والتر طولی رفتار شما را بدقت مراقب بوده است و بیش از آن خوشنود است که شما خودتان از نتیجه کار خودتان رضایت داشته باشید. نتیجه حسن اداره شما مشهود است و موافقت همکاران شما امریست مهم. اداره ژاندارمری و مالیّه اطمینان داده‌اند که بهصمیمیت با شما کار بکنند. من از آنها صمیمیت نمیخواستم، ملاحظه مصلحت میخواستم.

۸ محرم ۱۳۳۱ (۸ مرداد) مصطفی خان بسمت معاونت مالیّه بفارس آمد. بعلاقه انتساب با اکبر میرزا پسر ظلّ السلطان معاهد بود که اسباب حکومت او را در فارس فراهم بیاورد.

۳ صفر ۱۳۳۱ (۲ شهریور) استاز بلژیکی بسمت ریاست مالیّه آمد و امیر مصطفی خان بود. بهر وسیله کارشکنی می کردند، در صورتی که من نهایت تقویت را از ایشان می کردم. بهانه جستند، تصیر الملک را که از اوضاع مالیّه مستحضر بود، بدون اطلاع من بدست ژاندارم تبعید کردند و در اموال عسکرخان تفریط. دسته [ای] از ژاندارم را که بمرو دشت فرستاده بودم برادر عسکر را دستگیر کنند، اسب و چیزهای دیگر از او گرفتند و امان دادند، باز بدون اجازه من، و من نمیخواستم در این موارد متوسل بقنصل انگلیس بشوم. سفارت و قنصل هم هر جا پای یک ارو پائی در کار باشد، کور کورانه حمایت می کنند.

بسر دار بهادر نوشتم: سردار اسعد بگوئید که سر بکوه و بیابان تو داده [ای] ما را. جواب داد که در پاریس توهم با من همین کار را کردی.

مدتی بین من و مالیّه بر سر گرفتن سواری مصرف و آزار مردم، کشمکش بود. بالاخره استاز و مصطفی خان را خواستند، مؤسس خانرا فرستادند. او را از آذربایجان می شناختم، بسیار مأمور درست معقولی بود. نوزده هزار تومان مخارج اداره مالیّه را بهفت هزار تومان تخفیف داد؛ مردم راضی شدند و مالیات هم بهتر

وصول شد.

تلگراف رمز سلطان عبدالعزیز، ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۳۱، نمره ۲۶۰ ایالت جلیله فارس کراراً خاطر محترم را باین نکته متوجه داشته است که برای جلوگیری از مقالات بعضی روزنامهجات خارجه راجع باوضاع جنوب، لازم است هر هفته بتوسط سفارت لندن اقدامات دولت ایران در اصلاحات امور جنوب و تأمینات حاصله در روزنامه درج و از حسن اثرات آن استفاده شود، ولی حضرت عالی نظر بخیالات عالییه که در اصلاحات دارید از اقدامات خودتان کمتر اطلاع داده بلکه اغلب وزارت داخله و خارجه را بی خبر گزارده وسیله دفاع در روزنامه را بدست نمیدهید.

جواب ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۳۱.

نمره ۲۶۰ زیارت، بنده درست ملتفت نیستم راپرتی که بدرد بخورد، کدام است؟ امور رایج مملکت قابل اظهار نیست. اقدامات فوق العاده همه بعرض رسیده است. الساعه که این تلگراف بعرض میرسد، اردوی فسا بهار کورا که بطرف بندر عباس شرارت کرده بودند، تنبیه کرده مشغول تنظیم آن حدود است. عسکرخان عرب که نصف فارس را اشغال کرده بود و مالکی صاحب ملک نبود، در حبس است. برادر و پسرش که در خزرک متواریند، اردوی ژاندارمری مشغول تعقیب آنها و ضبط اموال مردمند. راه بوشهر که عمده طرف توجه خارجه است، در نهایت امنیت است، ۱۵۰ هزار تومان پول بانک که در راه است، از کازرون گزشته. قشقایی بطوری بی زحمت و منظم آمد و شد می کند که در سنوات عدیده چنین نظمی سراغ نمیدهند. ادارات مشغول کار خودشانند. سیم تلگراف که گاهی ۶ روز ۷ روز خراب بود، امسال ابدأ مزاحمتی ندیده یکدو ساعت بیشتر معیوب نبوده. وقایع را هر روز تلگرافخانه راپرت می دهد و قنصل انگلیس شاهد امورات. اگر

میدانستم ایراد چیست، ممکن بود جواب عرض کنم. نزد اهالی همه این وقایع بیرون از تصور بوده، قشون هند سلامت رفت و از کارهای مشکل بود. کتل این امور بوزارت داخله و خارجه عرض شده است. استفاده از آنها کار ایشانست. هر امر کوچکی را میشود بزرگ کرد و هر امر بزرگرا کوچک. همه این وقایع قابل توجه است و از برای جواب کافی است. قدرت دولت از صد، هشتاد اعاده شده و تجارت راهش مفتوح. مطلب چیست، نمیدانم؟
۲۲ جمادی الثانی ۱۳۳۱.

لحن عین الدوله عوض شده. سید شرفه روضه خوان و نیمتاج خانم ریزه خوان بین طهران و قشقائی آمد شدی دارند.

عین الدوله باز تلگرافی کرد و من بذکر جواب قناعت می کنم:

نمبره ۱۱۲ زیارت، هر چه تصور می کنم مطلبی را از نظر نینداخته ام مگر اینکه از نظر طهران سهو کرده باشم آن قوه [ای] را که می فرمائید، بواسطه تلگرافات پی در پی جمع آوری فرموده اند. آنچه راجع بصولة الدوله و حاج محمد کریمخان و محمد علیخانست، اسباب اغتشاش این سه نفرند، دروغ می گویند. عمل قشقائی باید صورت تازه [ای] پیدا کند و آن موقع هنوز نرسیده است. در نقشه حاج محمد کریم خان و محمد علیخان و علم کردن صولة السلطنة از طرف بنده اقدامی نشده است و جز تقویت صولة الدوله امروز صلاح نیست، بعدها تکلیف دیگر است. مسئله را زیاد سهل تصور نفرمائید. غفلت از یک جزئی ملاحظه اسباب درد سر کلی میشود. نمشیت امور فارس منحصر بسیاست مقصرین اسمارت نیست. راه تجارت مسئله عمده بود. بگویند با اسبابی که داشتیم چه قصوری شده است. کارها بمهلت میشود. سعی من در ساختن قدرت دولت است، قدرت که پیدا شد، همه سرجای خود می نشینند. ممکن است در مقابل محمدعلی خان

محمّدعلیخان را ترشید، لکن گرفتار دو محمّدعلیخان میشویم. افکار روزنامه تیمس بکار فارس نمیخورد. هر روز رقه تشکر از قنصل انگلیس دارم؛ حاضر راضی است غایب نمیدانم چه میگوید؟ هم من مصروف استقرار ژاندارم تا پوشهر است. جلب غضنفر السلطنه لازم بود، کرده ام. بعدها معلوم شد شاهزاده نلگراف مرا بده هزار تومان نقد و ده یابرو ده کیسه تنباکو بصولة الذوله فروخته، ۴ هزار تومان، ۴ یابو، ۴ کیسه تنباکو گرفته. بی باقیتر می گردد. آن رفتار سپه دار در تبریز، این رفتار عین الذوله بدخت ایران و آنکه بخواهد بدرستی برای مملکت کار کند.

در موقعی که من بعین الذوله گفتم: دول خارجه وقتی نشان بکسی میدهند که مساعدت سیاسی با آنها کرده باشد، شاهزاده سخت تعاشی کرد که من که خدمتی بآنها نکرده ام. در جزو نوشته های قنصل که بدست و وسطرف قنصل آلمان آمد، بعض مطالب از پرده بیرون افتاد.

طون لی در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۴ بقنصل می گوید: من از عین الذوله حمایت می کنم، او همه کار برای ما می کند. نامزد شدن بختیاری باصفهان و کرمان، مراجعت ایلیخانی بر سر شغل خود، فرستادن شوکه الملك بسیمستان، توقف حشمة الملك بتوسط این سفارت شد. در عین حال از حمایت روس از شجاع الذوله شکایت دارند. باز می گوید: حاکم حاله فارس برای ما هیچ مصرف ندارد، باید کسی را پیدا کرد که بیشتر تابع باشد. قنصلهای روس در ولایات مالیات اتباع خودشان را و اجاره املاک که در اجاره اتباع آنهاست، مستقیماً می گیرند.

۲۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳ باوکنار می نویسد: من مشیر الذوله را ترساندم، دوسه کار برای ما کرد. از عزل مخبر السلطنه می ترسد که طرفدار بسیار دارد و از ارکان مشروطه است (کشف تلبیس).

حادثه غیر مترقبه

لند برگ صاحب منصب ژاندارمری برای تفتن کاکای شریر را استخدام کرده بود، شب ۲۱ شهریور (۱۷ شوال ۱۳۳۲) سیدی موسوم بمحمد رضا بدست او کشته شد. نظمیہ او را گرفته حبس کرد. روز دیگر اهالی بحمایت ورثه ازدحام کردند، کار بجائی رسید که درب اندرون کریمخانی را که منزل من بود، بستند. کاکا را بعدلیه فرستادم. با آنکه قتل علی رؤس الاشهاد واقع شده و بعلاوه شاکی السلاح بود و حکم محاربر داشت، لند برگ نزد من آمده او را خواست. دو قتل هم قبلاً ژاندارمها کرده بودند و مجازات نشده بودند. گفتم: نظم شهر مربوط بژاندارم نیست و شما حق مذاکره با من ندارید، او گلا رئیس خود را بگوئید فوری بیاید مرا ببیند. رفت و او گلا نیامد. حکم عدلیه صادر شد؛ برای اسکات شهر کاکا را قصاص کردند. ساعت پنج که ماژور آمد، امر گزشته بود. مغرب لند برگ مرا محاصره کرد. چیلاندر بی اجازه وارد اطاق شد با دو نفر صاحب منصب ایرانی: علیخان که محرک فساد بود و یک نفر دیگر. کار گزار و رئیس تلگرافخانه و نواب حیدر علیخان نزد من بودند. چیلاندر بی ادبانه پیش آمد و گفت: امر او گلاست که نعش کاکا را از شما بخواهم. گفتم: امر این مملکت با من است و نعش در قبرستان. خواست باز سخنی بگوید، روی از او گرداندم و دنباله گفتگوی خود را گرفتم. رفت و ژاندارم را برد. شنیدم دسته ژاندارم آذربایجانی گفته بودند: میگوئید ما بعمارت ایالت بیائیم، اطاعت می کنیم، اما اگر میخواهید جسارتی بکنید، گلوله در سینه شما خواهد بود. این بود رفتار ژاندارم که در سربازخانه متواری بود و در شهر معروف بکلب عباس و من آنها را آبرو دادم و در راه مسلط کردم.

روز دیگر او گلا باتفاق اکنار قنصل انگلیس وقت خواستند مرا ملاقات کنند. وقت دادم. در ورود او گلا دست پیش آورد، من دست پس کشیدم، قنصل

متحیر ماند. گفتم: برای احترام قنصل دست می‌دهم، لکن با قضیه دیروز حق داشتم که دست ندهم. معلوم شد از قضایای بی‌خبر است، شرح دادم. برخاست و بآداب نظامی عذرخواست، دیگر عنوانی نکردند و رفتند.

راپرت قضیه را مشروحاً بطهران گفتم. عین الذوله عاجز بود که جواب بالمارسن را بدهد؛ بجای آنکه بالمارسن از دولت معذرت بخواهد و مرتکبین را توبیخی کنند. سه‌ماه مرا بتلگرافات بی‌منطق خسته کرد. آخر گفتم: از بی‌احترامی که بخودم شد، بمعذرتی که اوگلا در حضور قنصل انگلیس خواست، درگذشتم و منتظر بودم از بی‌احترامی که بمقام دولت شده است، شما جبران بخواهید. حال گزشت خودم را پس می‌گیرم، اجازه بدهید بطهران بیایم، جواب بالمارسن را بدهم.

من از عین الذوله که با تصدیق بی‌استعدادی از دارالفنون خارج شد، توقعی نداشتم، اما در هیئت وزرای، مدرسه دیده و سیاست دان بودند. در مقام انصاف باید گفت که دولت مجبور بود استقلال بژاندارمری بدهد، چه حکام همه بسابقه یحیی خان بودند، قصه او را با امام جمعه یاد کردیم. از طرف دیگر تعلیمات اداری می‌بایست وافی و مناسب هر مقام باشد.

واقعه کازرون

چندی بود از هیچ طرف سروصدائی نبود. شب ۲۱ اسفند ۱۳۲۲ دریابگی از کازرون راپرت داد: واقعه ناگوار کازرون را باید حضوراً عرض کنم، تا الآن که دو بغروب مانده ازطرفین تیراندازی میشود، فعلاً ژاندارمها تحت محاصره‌اند، بمیانجی‌گری من باید تا فردا تا که باشد. لازم است حضوری بتلگراف مذاکره بشود.

معلوم شد صاحب‌مصبیان سوئدی بدون اطلاع من، تفنگچیها را از راه‌های

فرعی برداشته اند، آنها هم در شهر جمع شده اند. چون ناصر دیوان محمدعلی خان کشکولی ریاستی بر آنها دارد. ژاندارم خانه او را محاصره می کند، غافل از این که ژاندارم حریف تفتنگچیان صحرائی نیست. چنانکه دونفر تفتنگچی از کوچه می گزرنند، ژاندارمی که در برج بوده قصد زدن آنها را می کند. رفیقش از اهالی بلد بوده، می گوید: مکن تو نمیزی و او بر می گردد و از مزقل ترامیزند. گوش نمیدهد و چنین میشود.

استاز رئیس مالیه، اوگلا رئیس ژاندارم و مریل رئیس نظام بمشورت اوکنار قنسول، بدون رجوع بمن (انگار ته انگار که من والی فارسم) عده [ای] ژاندارم و سرباز باتوپ بکازرون فرستادند و فرصت تحقیق ندادند. ناصر دیوان از شهر خارج می شود. یک ماه زد و خورد طول کشید. تلفات بسیار دادند و ژاندارم مفتضح شد و کازرون چاپیده شد و کاپتن اولسن بقتل رسید و همه زحمات من بهدر رفت.

شنیدم صاحب منصبان سوئدی گفته بودند: ما از سوئد برای فوایدی آمدیم و آن جنگ را بقصد چپاول درانداختند.^۱

ناصر دیوان کوهی میشود و آخر ناچار میشوند باهتمام دریا بگی او را تأمین بدهند بشهر بیاید تا اطراف آرام بگیرد و دزدی هر شبه موقوف شود. اوکنار که بکازرون رفته بود، تلگراف می کند: پس از اهدای سلام، امیدوارم ۲۳ فروردین بشیراز برگردم و شرح وقایع را حضوری بگویم که بحسن تعلیمات شما خاتمه رضایت بخش یافت. برای من رضایت بخش نبود.

۱- از کازرون راپرت خواستم رئیس تلگرافخانه احمدخان شیبانی گفت ناصر دیوان را هیچ تحقیر نکردند برای کشته شدن دونفر ژاندارم هم از برج بناصر دیوان هیچ حرفی نزدند فقط اشیاء غارت شده را جمع می کنند و هیچ صدائی نیست ژاندارمها پایه برج را می کنند تفتنگچی حامدای کلنگ میشوند دونفر آنها را میزنند در چنین موضعی مبلتی طرح کرده و از مردم پول میخواهند در تلگرافخانه جمع شده نظلم می کنند. (صح)

اگر تعلیمات مرا قبل از اقدام کاملاً رعایت می کردند، این نامالیقات رخ نمیداد و حاجت بخاتمه رضایت بخش نمی افتاد.

مریل و نظام

دریابگی رئیس نظام یامید حکومت بنادر، مطیع قنصل است. مریل مردی دیوانه هر روز انقلاب می اندازد، عزل و نصب بی مورد می کند و مستمر تفسیر علامات سردوش و یقه می دهد و حرف گوش نمی کند، گاهی اجزا را در حوض می اندازد. قنصل انگلیس شیفته اوست. گفتند همه روزه قنصل صبح یا عصر در منزل مریل صرف چای می کند و خانم مریل بهترین وجهی پذیرائی. بطهران گفتم او را بخواهند، اظهار عجز کردند. آخر علاء السلطنه تلگراف کرد که آنچه خودت میدانی بکن. ملجا شدم مریل را منفصل کردم. قنصل سخت برنجید و بطهران رفته از من شکایت کرد. طونلی اول مشتبه شده بمخبر السلطان همشیره زاده شکایت کرده بود. رئیس بانك و رئیس تلگرافخانه غرضی نداشتند، راپرت صحیح دادند. رئیس بانك روزی از من تشکر کرده گفت: در اکثر شهرها بوده ام، ماه نمی گذشته که چند روز بازار بسته نباشد و اینك هشتمه است در شیرازم، یکروز بازار بسته نبوده. رئیس تلگرافخانه بحکم سابقه [ای] با پدرم، اظهار دوستی می کرد. وقتی از اوضاع با او سخن در میان نهادم، گفت: از ما انتظار نداشته باشید، خودتان را بسازید.

طونلی پس از چند روز مخبر السلطان را خواسته باو می گوید: بر من معلوم شد که قنصل ما رئیس اجزای ارو پائی شده و برفلاتی ایرادی نیست. بقنصل خودمان و استاز و یالمارسن تأکید کردم با فلاتی موافقت باید کرد.

مخبر السلطان در مکتوب خود که بتاريخ ۱۳۳۲ (۷ آبر) است، مینویسد که بوزیر مختار گفتم یالمارسن باید بداند، ژاندارمری نیست که راه بوشهر را باز

کرد، بلکه بی غرضی و بی طمع می مخبر السلطنه بود. تصدیق کرد. گفتم: مخبر السلطنه میگوید فرنگیها که در اداره هستند برخلاف وظیفه و مصلحت، بدون اطلاع من کار می کنند.

بالجمله قنصول برگشت و برای مریل کاری صورت نداد. سوء نظر او و فساد اخلاق مصطفی خان کافی بود که مرا در عذاب بدارند. مریل مجبور شد از شیراز برود؛ قبل از رفتن قورخانه را آتش زد، چند نفر که باروط می کوبیدند، هلاک شدند، بقسمی که هر عضو آنها از گوشه پیدا شد. در طهران چه بدگوئیها کرد و تلاش در عزل من، در کشف تلبیس معلوم شد. پس از مراجعت من از شیراز و انتشار کشف تلبیس، وزیر مختار امریکا نزد من آمد و از رفتار مریل عذر خواست.

من ایراد بمأمورین فرنگی ندارم، اولاً اختیاراتی که مجلس بآنها می دهد نظر بسوءظنی است که از وزرا و عمال دارد و آنها از این اختیارات سوء استفاده می کنند. ثانیاً مستخدمین اروپائی از حالات مملکت مطلع نیستند تصور می کنند هر نقشه [ای] بکشند قابل اجراست. اگر تدبیر و بی غرضی نباشد، هزار نفر ژاندارم در فارس یکروز مقاومت نمیتواند کرد.

انتظام امور لار

در نتیجه اقدامات سید عبدالحسین لاری آنولایت از اطاعت مرکز سر بیچ بود. در بهار ۱۳۳۳ قوام الملك را با استعداد کافی بلار فرستادم، تمشیت نیکو داد و مالیاتها وصول شد، افسوس که جنگ بین المللی در گرفت. طونلی که از وقایع مطلع بود رفت و مارینگ بجای او آمد.

جنگ بین الملل

تحریرکات قنصل و رفتار مالیّه و ژاندارم مرا خسته کرده بود و در صدد استعفا بودم. صبح ۲۱ رمضان ۱۳۳۳ پس از نماز از قرآن فال زدم، آمد: «آنی آمرأ لله قبالاً تستعجلوه» این آیه مرا چنان مضطرب کرد که تا ظهر در اطاق قدم میزدم. بعد از ظهر کار گزار را خواستم و کیفیت را با او گفتم و منتظر حادثه فوق حوادث بودم. دو روز بعد خبر جنگ بشیراز رسید.

اواخر رمضان ۱۳۳۳ بعنوان وزارت عدلیّه بطهران احضار شدم. اتفاقاً سید جعفر مزارعی و عده [ای] صاحبان امهار درب مسجد وکیل بر علیه من تلگراف کرده بودند، در روزنامه درج شده بود، بشیراز آمد. از هر طبقه جمع شدند و تمنا کردند که در اینموقع حرکت نکنم که سید خواهد گفت احضار فلانی در نتیجه تلگراف من بوده و برضد سید تلگرافات بطهران کردند و من باز در آن مخصصه ماندم.

سرتاسر ایران بر ضدّ روس و بالتبع انگلیس برآشفست. گرفتن قنصل آلمان در بوشهر و حمله به واسموس نام آلمانی و گرفتن او بدست حیدرخان حیات داودی، بر بغض مردم دشتستان و شیراز افزود.

واسموس فقال غریبی بود، از چنگ حیدرخان فرار کرده خود را ببرازجان رساند، تحت الحفظ بشیرازش آوردند، باز از شیراز فرار کرد، بتنگستان رفت و مشوق آشوب شد. در نتیجه انگلیس ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ بوشهر را گرفت و تصرف آنرا روی نمبر پست ما چاپ کردند. در اینموقع قنصل انگلیس بمن گفت: نظامیان ما خبط کردند، همه بوشهر را از ما می دانستند و باید یکروز از بوشهر برویم، معلوم خواهد شد که بوشهر متعلق بایرانست. تا من در فارس بودم جنگ تنگستان تمام نشد. شیخ جعفر محلاتی عزیزت برازجان کرد. نصیحت کردم، گوش نداد، ممانعت هم ممکن نبود هیجان بقسمی بود که خودم بحدیقه امام

جمعه رفتم و مراقب قنصلگری انگلیس بودم؛ برئیس نظمیّه گفتم مردم را از راه دیگر سوق داد که بطرف قنصلگری نگرزند.

در آن اوقات دونفر از معاریف شهر آمدند نزد من که کرمان و اصفهان قنصولها را بیرون کرده‌اند،^۱ ما هیچ کار نکرده‌ایم. شما چشم برهم بگرارید، ما قنصول انگلیس را میگیریم ببرازجان میفرستیم، عوض قنصول آلمان و ژاندارم هم با ما همراهی دارد. گفتم: حکام کرمان و اصفهان بختیاری بودند و علی الظاهر از سیاست عاری. دولت بی طرفی اعلان کرده است و قنصول انگلیس در آلمان دولت است و من حافظ نظم این مملکت. اگر واقعاً ژاندارم باین فکر همراه باشد، چاره من منحصر است باینکه درب قنصلگری بایستم، اول مرا بکشید، بعد بقنصلخانه وارد شوید.

ووشظرف نامی قنصول آلمان بشیراز آمده تحریکات می کرد. بعنوان وحشت از قنصول انگلیس عده [ای] مسلح دور او جمع شده بودند. قنصول انگلیس هم عده [ای] تفنگچی از املاک غلامعلی خان نواب داشت. من در اینمیان متحیر بودم، چه هر تکلیفی می کردم میبایست بهر دو بکنم و هیچکدام بعدر امنیت نداریم، بحرف من گوش نمیدادند. قنصول انگلیس موقع بدست آورده پی در پی سعایت می کرد که فلانی چون در برلن درس خوانده طرفدار آلمانست. سفارت هم مصر شد که از شیراز مرا بخواهند.

ترکیّه وارد جنگ شد. علمای عتبات بموافقت تركفتوی دادند. شیخ مرتضی محلّاتی که بامیرزا ابرهیم هم چشمی می کرد، آن فتوی را بالای منبر در مسجد وکیل خواند و بر انقلاب افزود. انگلیس متوقع است که من منع بیزاری مردم بکنم و من در قلوب مردم تصرفی نداشتم، سعی من حفظ انتظام و بی طرفی بود.

۱- در اصفهان ویس قنصول روس را کشته بودند. گراهم قنصول انگلیس را زخم زده بودند. در

یزد بانک را چاپیده بودند. قنصول روس و انگلیس را از کرمان بیرون کرده بودند.

غلامعلی خان نواب که اخیراً ویس قنصل شده است، از طرف قنصل پیغام آورد که دو یست هزار تومان در بانک حاضر است، بحواله شما میدهد، کسب اجازه از طهران لازم نیست. شاید اگر می گرفتیم بهتر بود، لکن چنان عصبانی بودم که گفتم: مرده شوی پول شما را ببرد، آنوقت که پول را بمصرف مفید میتوان رساند، دریغ داشتید. اکنون که اختیار از دست رفته پول را بگیرم در لجن بریزم. و نگرفتم، چون دیدم اگر این پول را بگیرم، حفظ بی طرفی مقدورم نیست.

مردم از غلامعلیخان سخت رنجیده بودند. مرد خوبی بود. او را نصیحت کردم که در اینموقع ویس قنصولی را چرا قبول کردی، با مردم شیراز دوستی داری. و با همه خانه خواهی گفت: مرده بنام به که زنده بنگ. دوروز بعد در عبور از گل شیری که سر راه او بود و مجمع قرابه‌های شیراز فریاد برآورد که علی دلواری (از رؤسای تنگستان) هم بترك رفت. بلافاصله در پس کوچه زدندش و من بسیار تأسف خوردم.

در موقع عبور صولة الدوله، قنصل انگلیس و رئیس مالیه باستقبال او رفتند، تلگرافات رمز مرا هم عین الدوله - چنانکه پیش از این نوشتم - وسیله استفاده از صولة الدوله کرده بود؛ معزی الیه بازغورر اولیه برگشت، ژاندارم هم ایتها سابق را نداشت.

طهران

نایب السلطنه موقتاً بطهران آمده پس از تاج گزاری (۲۶ شعبان ۱۳۳۳) برگشت. دولت ایران اعلان بی طرفی کرد. روسیه در اتمام راه آهن جلفا بتبریز و شرفخانه تعجیل می کند و در کشیدن ایران بطرف خود سعی دارد.

۶شوال ۱۳۳۳ (۲۶ مرداد) مستوفی الممالک تشکیل کابینه داد: مستوفی: رئیس الوزرا و وزیر خارجه، وثوق الدوله: وزیر مالیه، سپهدار: وزیر

جنگ، محتشم السلطنه: وزیر داخله، علاء السلطنه: وزیر عدلیه، مستشارالدوله: وزیر پست و تلگراف، حکیم الملک وزیر معارف و اوقاف، شهاب الدوله: وزیر تجارت.

ثغور ایران معنی در باز شده:

هر که خواهد گویا و هو که خواهد گوید و کبر و ناز و حاجب و در بان در این درگاه نیست
سفیر ترکیه سرکیسه را گشوده دل خلق را میر باید. روس و انگلیس سعی در
جلب قلوب می کنند و فایده نمیبینند.
مجلس در شرف باز شدنست.

قوای دولت ۸۰۰۰ قزاقست، ۷۰۰۰ ژاندارم؛ قزاق مرد روس، ژاندارم
مایل آلمان و هر دو نسبت بایران نافرمان. انگلیس در رساندن پول بژاندارم مسامحه
می کند.

ایران بروس اصرار دارد قشون خود را ببرد تا دیگران (ترکیه) نیابند و
بیطرفی محفوظ بماند. روس بر عده خود می افزاید.

۲۴ ذیحجه ۱۳۳۳ دو ساعت قبل از غروب مستوفی در تلگراف حضوری
بخدمت من در فارس خاتمه داد؛ تشکر کردم. در ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۰ دو ساعت قبل
از غروب، وارد شیراز شده بودم، حکومت من درست سه سال دوام یافت.

قنصل انگلیس پنداشت من از فارس بروم، مردم با او خوش میشوند، بلی
من تقاضای ملیون را که چشم برهم بگذارم، آنها قنصل را بگیرند، بمعزی الیه
نگفته بودم، اما جنجال ۵ رجب را در مسجد حاج میرزا حسن شنیده بود که وقایع
اصفهان و کرمان را گوشزد مردم کرده بودند و دیده بود که اثری بر آن مترتب نشد.

نظر بگفتگوهائی که در شهر شایع بود، احتیاطاً چند سوار از قوام الملک
خواستم که همراه باشند، لازم دانست که چند سوار هم از صولة الدوله بخواهد.
ژاندارم همه جا در راه مراقب بود و آن سوارها هم از کنار می آمدند و فقط از نظر

سیاسی آنها را خواسته بودم.

حدود غربی ایران میدان زد و خورد ترك و روس است. سایر قسمتها عرصه تحریکات انگلیس و آلمان. ترکها بتبیرز آمدند و بحمله روس برگشتند. در ارومی بین مسلمان و نصرانی (جلو) نزاع انداخته اند. آتشی است که مجدالتسلطنه افروخت و هزاران بی گناه بآن آتش بسوخت. روس غلبه می کند آثوریها مسلمانان را میکشند، ترك غلبه می کند مسلمانان آثوریها؛ در هر صورت ایرانی کشته میشود. در زد و خورد، با شكاك مرشیمون رئیس روحانیون ترسا کشته شد جلوه‌های طرف عثمانی بایران آمدند؛ پطرس رئیس آنها اطمینان داد که پس از جنگ می‌رود و علت نزاع خودش را با اسمینکو کشته شدن مرشیمون می‌گفت، و اسرای جلورا که در خوی هستند میخواست و عنوان جنگ او با ترك بود.

روسیه راه خود را بطرف بغداد صاف می‌کرد که بخلیج فارس برسد (آرزوی دیرین). انگلیس پیشدستی کرده بصره را متصرفشد. در طهران برسر کابینه کشمکش است. مستوفی خریدنی نیست. انگلیس عین الدوله و فرمان‌فرما را میخواهد، روس سعیدالدوله را. کابینه بمیل روس نباشد با سرنیزه تهدید می‌کند، بمیل انگلیس نباشد از قوت لایموت جلوگیری می‌کند. آلمان و ترکیه میخواهند ایران بر علیه متفقین وارد جنگ شود، متفقین برعکس طالبند؛ آنان بتحریک کار می‌کنند اینان با سرنیزه.

بفشار روس و انگلیس مستوفی بیک شرط حاضر شد بطرف متفقین وارد شود که در آتیه ایران قرار قطعی بدهند که تجاوزات گزشته جبران شود، راضی نشدند. معلوم شد ایران از شر قرارداد ۹۰۷ و مداخله دولتیین خلاصی ندارد.

نظامیان روس تا کرج پیش آمدند، دولت مضمم شد مرکز را باصفهان ببرد، جماعتی مهاجرت کردند و رموانی بار آوردند.

در این اثنا من بطهران رسیدم. مستوفی توسط شهاب الدوله پیغام کرد: تو در طهران ممان.

مستوفی الممالک اتخاذ رأی نمی کرد و شاه سرگردان بود، حتی اینکه مهتای حرکت شده بود. مصمص السلطنه و سپهسالار متعهد شدند بسفارتین رفته التیامی بدهند؛ یکی رفیق انگلیس بود، یکی رفیق روس. قرار شد قشون روس از کرج برگردد. سکونت حاصل شد و شاه از رفتن منصرف گردید.

سلیمان میرزا از قم بمن نوشت که مهاجرین سر ندارند شما بیاید ریاست کنید. نوشتم: اگر وسایل داشتیم چه مضایقه، لکن با پول آلمان ریاست نمیکنم.

نظام السلطنه که در کرمانشاه کابینه تشکیل داده بود، میخواست در تحت ریاست فن دؤگلوس که در بغداد بود، عده [ای] مرتب کند.

انگلیسها معتقدند که سوئدیها هم از آلمان پول گرفته اند. بهرحال از فرمان دولت بیرون رفته بودند و با رفتار روس دولتی هم باقی نمانده بود. بعض صاحبمنصبان سوئدی در مهاجرت شرکت کرده بودند، بالاخره اسلحه را تفریط کردند و قورخانه را آتش زدند.

روسها که به قصر شیرین رسیده بودند، بنهیب ایل سنجایی و کلهر در تحت فرماندهی احسان علی پاشا بهمدان و عراق برگشتند.

مهاجرین ریاست نظام السلطنه حکومت عوجی در کرمانشاه تشکیل دادند. نظام السلطنه: رئیس، ادیب السلطنه سمعی: وزیر داخله، محمدعلی خان فرزین: وزیر مالیه، عباس حیرزفرمانفرمائی: وزیر جنگ، حاج عزالممالک: خزانه دار، میرزا قاسم خان صبور: پست و تلگراف، مدرس: وزیر علوم.

سلیمان میرزا معتقد بود که باید با برلن مستقیماً روابط داشت. مدرس طرفدار اتحاد اسلام بود. تهدید [در متن: تعدید] انگلیس در بصره ترک را متوجه آن حدود کرد. سران مهاجرین خود را باسلامیل رساندند. سلیمان میرزا گرفتار شد. میرزا کوچک خان، قسول و رئیس بانک انگلیس را توقیف کرد. براترف که هنوز خود را ایران مدار می دانست، رهائی قسول را خواست. میرزا کوچک خان گفت: سلیمان میرزا را رها کنید تا قسول را رها کنم. قوای روس با انقلاب مرکز از هم پاشید؛ افق سیاست تغییر کرد، نقشه ها عوضی شد.

در فارس قنصل انگلیس را گرفتند و بیرازجان بردند که از شهرهای دیگر عقب مانده باشند. قوام الملک را که از لار برگشته بود، از شهر بیرون کردند و خانه او را غارت نمودند.

تغییر کابینه ۱۳۳۴ (۱۳۳۴)

مستوفی بتقاضاهائی که بود تمکین نکرد، فرمان فرما را آوردند. وزیر خارجه منشی سفارت انگلیس است، وزیر جنگ آتاشه سفارت روس، وزیر مالیه رؤسای بانکها، فرمانفرما رئیس الوزرا و وزیر داخله، سایر وزرا اسم بی ستم. مملکت بی طرف، متخاصمین حمله ور، ادارات حیران، مردم سرگردان. قوای روس قم و کاشان و اصفهان را سرکشی کرده بهمدان رفتند؛ منطقه کاملاً زیر سلطه آمد، لکن هنوز چون با اسم ایرانست از چپاول مضایقه نمیکنند.

کرمان و فارس در قبضه انگلیس است. در کردستان و کرمانشاهان ترکها هستند. همدان و خوزستان میدان جنگست.

در هیچ نقطه از دولت ایران اثری نیست، اگر در طهران هیئتی تشکیل میدهند برای گرفتن امضاست.

قرار انگلیس با روس اینست که شمال قاین با روس باشد، جنوب آن با انگلیس. کارکنان آلمان همه جا انگشت تحریکشان در کار است، حتی پنجه بافغانستان افکنده اند. ترکها در ثانی همدان آمدند، باراتف بقزوین برگشت.

اندیشه آمدن ترك بطهران وحشت در حوزه ارو پائی انداخته احتیاطاً خانمها را برشت فرستادند.

تشکیل پلیس جنوب

ژاندارمری از رونق افتاد. انگلیس در صدد قوه جدیدی برآمد و حاضر شد

ماهی دو یست هزار تومان برای تدارك قوه در تحت نظر خودش بدهد، و روی این زمیننه پلیس جنوب تشکیل شد. سیکس و دریابگی در بندرعباس مشغول کار شدند.

قوام بیوشهر رفت از پرلی کاکس اسلحه خواست و کمک مادی، از لنگه حرکت کرد، در راه از اسب بیفتاد و در گزشت. پسرش ابرهیم خان شیراز را متصرف شد. علی قلیخان صاحبمنصب ژاندارم که جوانی لایق و شرافتمند بود، کشته شد.

کابینه سپهسالار ۱۴ اسفند

از فرمانفرما هم آبی گرم نشد، مأمور فارشش کردند. قبل از حرکت با او ملاقات کردم، سبب استعفا پرسیدم، گفت: از من امضائی میخواستند که از نوبه نایب السلطنه قبیح بود: تقسیم ایران، تشکیل قشون، تصرف در مالیه.

سپهسالار آن امضا را داد، لکن در عالم دیوانگی زرنگی کرده نمره غلط در مراسله گزارد و بین الهلالین تصویب مجلس گنجاند. بعدها آن نمره در دفتر وزارت خارجه مطلب غیر مهمی درآمد؛ سپهسالار نیز بدین شدند.

در جشن تاجگذاری (۲۶ شعبان) مارلینگ گفت: یا جای من است یا جای مخبر السلطنه. کروه به سفیر روس میانجی شد. قبل از شام بمن چیزی نگفتند، بعد از شام صارم الدوله مایع را بمن اظهار کرد. از مجلس رفتیم و این برای من افتخار شد.

کابینه وثوق الدوله ۱۳۳۶ (۱۵ مرداد)

معروف بکابینه قرارداد، کابینه هفتم از ابتدای جنگ و کابینه ۴۴ از اول

مشروطیت.

سینگس در جنوب مشغول زدوخورد با دعوات آلمانست. نیدرمتیر آلمانی در صفحات شرق مشغول ساختن دستجات برضه انگلیس است.

اوضاع جنگ مشوش است. هامر منشی سفارت آلمان سواد تلگرافی را از برلن ارائه داد: گفته بودند وضعیت ما را مجبور کرد که دست ترکیه را در آذربایجان باز بگذاریم.

بدمسیده ممتحن السلطنه سفیر ترکیه کاظم پاشا را کارکنان انگلیس در بیرون شهر گرفته از طهران بردند.

انگلیس در ایران حکمفرماست، سیاست روی تدارک قرارداد ۱۹۱۹ فتنه نایب حسین کاشی در کابینه وثوق الدوله خاتمه یافت، چپاولهای او از اسب و نفایس و نقدینه جبران خسارات قشون کشی را کرد، فقط جیبها مختلف بود.

سیکس مدعی است که بقوت پلیس جنوب شد. عده [ای] در اصفهان بودند.

قرارداد ۱۹۱۹ (۱۳۳۷)

پس از آفتابی شدن قرارداد ۹۰۷ تنفر فوق العاده در ایران نسبت بانگلیس ایجاد شد، چه از روس توقمی نبود.

من در آن اوقات رئیس فرقه دموکرات بودم ملوارت [؟] قنصل انگلیس تقاضا کرد یکنفر از اعضا را ملاقات کند. جلیل الملک و یکنفر دیگر را اجازه داده شد. گفته بود: بدبینی شما بما از چه راه است و چه امیدواری بآلمان دارید؟ جلیل الملک گفته بود: شما نسبت بما عموی روس پدر، اگر پدری پسر خود را بی محابا بزند، آن بچه بعمو پناه ببرد، او هم بزند، در این ضمن فرآش پست برسد، بچه بدامان آن فرآش چنگ بیندازد، چه گناهی کرده است؟ آلمان آن فرآش

است.

تدئین را برشت فرستادیم ببینیم میرزا کوچک چه میگوید. معلوم شد از نقشه خود منصرف نمیشود.

مقارن این احوال خیال اعضای کمیته را مشوش دیدم، کناره جوشی کردم. در تناسب با قرارداد کمیته [ای] دیگر ساختند.

متن قرارداد

نظر بدوستی قدیمی و صلاح طرفین در خیرخواهی ایران، قرارداد ذیل منعقد می گردد:

- ۱- دولت انگلیس کماکان طرفدار استقلال و تمامیت ایران خواهد بود.
- ۲- دولت انگلیس بخرج دولت ایران در خدماتی که خیره معین کند و بشور طرفین برسد، مساعدت خواهد کرد مأمورین آن خدمات بکنظرات مستخدم خواهند شد و اختیارات لازم بآنها داده خواهد شد. حدود آن اختیارات موقوف بصوابدید آن مأمورین (مستشاران) است. و مساعدت دولت.
- ۳- دولت انگلیس بخرج ایران صاحبمنصب و املحه و ملزومات در حد ضرورت برای حفظ امنیت داخله و حفظ سرحدات باندازه [ای] که متخصص انگلیس و ایران تشخیص دهند خواهد داد.^۱
- ۴- پولی که برای انجام حوائج مذکور در فصل ۲ و ۳ لازم است، دولت انگلیس بدولت ایران قرض خواهد داد و در مشاوره محل پرداخت آن از گمرکات یا محل دیگر معین خواهد شد و از برای شروع دولت انگلیس مساعده خواهد داد.

۱- تا بود روسیه مانع تشکیل نظام با اختیار خودمان میشد، چنانکه نظام اهریشرا اعلان جنگ دانستند و ناصرالدینشاه را ملجأ کردند که آن اساساً برهم بزنند و بریگاد قزاق ایجاد کردند.

۵- دولت انگلیس ضرورت اقدام فوری در وسایل مراوده و حمل و نقل را نظر بتسهیل امر تجارت و جلوگیری از قحطی پیش بینی کرده با دولت ایران موافقت دارد و اقدام مشترک بعمل خواهد آورد بساختن راه آهن یا طریق دیگر بسته بتشخیص خبره.

۶- دولتین کمیته مشترکی ایجاد خواهند کرد که نظر در تعرفه گمرکات نموده که بمصلحت موجبات ترقی اقتصادی بوده باشد.

۹ اوت ۱۹۱۹ (۱۸ ذیقعدہ ۱۳۳۷)

لب این قرارداد با قدری نقل برنجی دادن اختیار مالیّه و نظام و طرقست بدولت انگلیس و ایجاد مصر دیگر.

نقصی که در این قرارداد دیده میشود طریقه تسویه اختلافست، عندالوقوع آن هم لازم نبود، زیرا انگلیس با انگلیس آن هم با خرج ایران اختلاف نمیکند و اگر ایرانی پیدا شد و جسارت بایراد کرد و نخواهند از نزاکت خارج شوند و بگویند: فضولی موقوف، خواهند گفت: توجه دانی کلکو؟

قرارداد دیگر در ترتیب استعراض دوملیون لیره است درصد هفت که در بیست سال مسترد گردد. ضمیمه آنکه دولت انگلیس وعده می دهد مساعی مشترکه بعمل بیاورد در وقت در عهد موجوده بین دولتین در جبران خسارات وارده بر ایران از جنگ و در تنظیم حدود ایران بقدر امکان. ضمیمه دیگر آنکه دولت انگلیس مطالبه خسارات خود را در حفظ بی طرفی ایران نخواهد کرد و در عوض دولت ایران از بابت خسارات وارده از قشون کشی انگلیس در ایران مطالبه نخواهد کرد.

اینجا دولت ایران بی طرفی را لغو کرده است زیرا قبول کرده است که حد طرفین بقوه نظامی حفظ بی طرفی او را کرده باشد و این عین طرفیت است.

قرارداد ۱۹۱۹ راجع بدو میلیون لیره

قرارداد بین حکومت بریتانیا و حکومت ایران در خصوص موافقت در اینروز منعقد می شود:

فصل اول— دولت بریتانیا موافقت می کند دو میلیون لیره بدولت ایران قرض بدهد برسم مساعده و باقسط معینته پس از آنکه شورای اقتصادی بریتانیا در طهران داخل عملیات شده باشد چنانکه در قرارداد پیش بینی شده است.

فصل دوم— دولت ایران متعهد می شود فرع ماهیانه از قرار صد هفت (خواستن صد هفت فرع دلالت بر حسن نیت ندارد) در سال از بابت کل مبلغی که مطابق فصل اول مأخوذ داشته باشد، پردازد تا ۲۰ مارس ۱۹۲۱ و از آن تاریخ مبلغی را خواهد پرداخت که از برای استهلاك اصل و فرع لازم باشد که در بیست سال پرداخته شود.

فصل سوم— عایدات گمرکات که مطابق قرارداد هشتم مه ۱۹۱۱ وثیقه قرضه ۱۲۵۰۰۰۰ لیره است، وثیقه این قرضه هم خواهد بود بشرطی که در آن قرارداد مضبوط است و مقتم بر هر پرداخت قرضه دیگری غیر از قرضه ۱۹۱۱ و مساعداتی که بعداً از طرف دولت بریتانیا شده باشد.

در صورتی که این عایدات وفا نکند، دولت ایران متعهد است از عایدات دیگر جبران کند و از برای این جبران و وثیقه این قرضه و سایر مساعدتهای مذکور در فوق با حق سبقت و مداومت شرایط مذکور در این قرارداد گمرکات کل نقاط را منظور خواهد کرد در حدودی که در دسترس او باشد (از روسیه ملاحظه شده است).

فصل چهارم— دولت ایران حق دارد این قرضه را هر وقت بخواهند پردازد از وجوهی که باستقراض از دولت انگلیس حاصل کرده باشد. طهران، ۹

اوت ۱۹۱۹

ذکر ملحقات این قرارداد تطویل لاطایل است و در حکم کفن مرده.
بنیبنیم در دنیا چه گفتند؟ از دول، امریکا از شناختن آن قرارداد
استنکاف کرد. روزنامه‌ها دست بتنقید گزاردهند.

اُرپ اُصول سال دوّم نمره ۳۴ - ۲۳ اوت ۱۹۱۹؛ قرارداد ۹ اوت تیشه
اول بریشه جامعه است که اصلاً جانی است. حکومت بریطانیا مضایقه نکرد که
فصول ۱۰ و ۱۶ و ۲۳ عهد ملل را زیر پا بگذارد؛ اصول مقرره که باطمطراق
و یلسن روز ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ و ۱۱ فوریه ۱۹۱۸ اعلان کرد. قرارداد ۹ اوت
شیرینی خوران نکاح ایرانست بمقد دایم. فصل دوّم تعیین قیمت برای حکومت
طهرانست. التزام خریدن اسلحه منحصرأ از انگلیس، تسلیم قوای نظامی است.
سرپرستی گمرکات، تعیین تعرفه، نظر رفیق ما را در تمام چشمه‌های عایدات
مملکت تأمین می‌کند. بواسطه تجاوز از اصول و یلسن، حق تقدم در اقتصادیات
برای انگلیس محفوظ است. پادشاه جوان ایران مملکت خودش را بده فلس
ببازارگانان سیطی فروخته. هیچ عاقلی تصور نمیکند امضاکننده دست آزاد داشته
بوده است.

مسیوقیلیپ سنوون بیم نداشت که حقیقترا برای ملت انگلیس ۱۶ اوت
در منچستر گاردین بشکافد؛ ایران چند هزار ساله، پادشاهش جوانیست که او را
بانواع تهدید مجبور بامضای این قرارداد کردند (بیچاره احمدشاه خبر نداشت) و
اول امضا نکرد. این قرارداد قبالة استملاک و ثانی قرارداد مصر است.

دیلی نیوز و دیلی هیرالد همچنان انصاف دادند و حقایق را نوشتند.
جمع آوری دسته [ای] معتابه طیاره در افغانستان و قزوین و نظامی کردن طهران،
برای خفه کردن ملیون بود. صاف کردن میدان از وزرا و فشردن حلق و زردای
مظنون برای این بود که منقدی در مقابل نباشد. ملت باید متحمل بدبینی و بغض

بشود که با دولت بریتانیا اتحادی کرده است.

دبا و تان روزنامه‌های فرانسه پرتست سخت کردند؛ فصل ۲۳ پاکت جامعه ملل واضح می‌گوید: هیچ معاهده، هیچ قرارداد بین‌المللی ملزم نخواهد بود، قبل از آنکه بشبیت دفتر کلّ جامعه رسیده باشد. فصل دهم می‌گوید: متعاهدین نباید نظر تجاوز خاکی و انحلال استقلال نسبت بدول وارده بجامعه داشته باشند. وزارت خارجه انگلیس از هر حدّی تجاوز می‌کند. ایران همیشه از متفقین استمداد مشترک کرده است بشرط تأمین وفا از طرف فرانسه و ایتالیا و بلژیک.

روس و انگلیس یادداشت ۱۹ ژولیه و اول اوت ۱۹۱۶ را برای او فرستادند و آن تصرف مالیه و نظام ایران بود ممضی بامضای مارلینگ و ایتر. در موقعی که (۱۹۱۱) میشد تصور کرد که مرگان شومتر استقلالی در مالیه ایران بیاورد، روبیه باولتیماتوم و طرر نظامی ریشه او را کند و ما تماشا کردیم (دئیلی هیرالد، ۱۸ اوت).

آن قرارداد در انگلیس معروف شد بقرارداد شرم‌آور.

روزنامه دئیلی فیل لندن سعی دارد که بگوید قرارداد ایران مضر بتجارت فرانسه نیست.

تان می‌گوید (۱۶ اوت): اندیشه ما از این جهة نبود که بتجارت فرانسه خسارتی وارد شود، اندیشه ما از راه دیگر است. می‌گویند قرارداد مزبور تمامیت و استقلال ایرانرا تضمین می‌کند؛ اینها اصطلاحاتست. قرارداد ۹۰۷ همین عبارات را داشت، حاصل آن قرارداد تقسیم ایران شد. این کلمات کلمات بالای منبر است و خوش آواز اما!! دفاع از مخطفی خارجی بحقوق مملکتی که عضو جامعه است، بموجب اصل ۱۰ برعهده جامعه است. ما و ایران هر دو در صورت نمایندگان ملل مندرجیم. در معاهده [ای] که در ۲۸ ژون بین متحدین و متفقین

در ورسای گذشت و در مجلس ملی انگلیس تصویب شد، استقلال سیاسی
حاضرۀ ایران محترم شمرده شده است. اگر گفته شود مجمع هنوز تشکیل نشده
است، دلالت بر یأس از مصیبت خودمانست. مشروطیت ایران در دسامبر ۱۹۰۶
شروع شد و در ۱۷ اکتبر ۱۹۰۷ ماده ۲۴ قانون اساسیش طرف قبول دول واقع شد.
فرض کنیم روزی در ایران مجلسی پیدا شد و بادست آزاد این قرارداد را امضا
کرد، تازه برخلاف ماده ۲۰ معاهده جامعۀ است.

قیوداتی که بر ممالک عضو جامعۀ قبلاً بواسطۀ معاهدات جابرانه تحمیل
شده باشد، در مجمع مورد بحث شده، ملغی می گردد. اگر تجاوز و تخطی را در
آسیا روا بداریم، در اروپا هم حقوق خود را ضایع کرده ایم.

انقلاب روس

طول مدت جنگ و شکستهای پی در پی، زیادی اشتها، کمی آذوقه،
رشته انتظام اردوی روس را از هم درگست. سربازان کارگر بتعلیم لنین از
شاگردان کارلن مارکس هر دسته حوزه [ای] تشکیل دادند موسوم به ساوت. از
کمیته امری صادر شد که سرباز و صاحب منصب هر دو عضو ملتند، تمکین این بان
چه معنی دارد؟ هرج و مرج حکمفرما شد. امپراطور استعفا کرد، ۱۵ مارس او را
بسیبری بردند. دوما حکومت موقتی تشکیل داد. متفقین بعجله آن حکومت را
شناختند؛ سرنگرفت.

هر چه کردند از علاج و از دوا رنج افزون گشت و حاجت ناروا
حوزه کارگران پیشنهاد ترک اسلحه کرد، منجر بصلح پریشت لیطوشک
شد. یکی از فصول مصالحه، بیرون رفتن قشون روس از ایران بود (۳ مه ۱۹۱۸/
۱۳ اردی بهشت ۱۳۳۶). «جان فدایش که رساند خبری بهتر ازین». چون خبر
بایران رسید، نظامیان روس دسته دسته بطرف وطن خود حرکت کردند و بسیار

اسلحه، توپ و قورخانه و دیگر مهمات از هر قبیل در شرفخانه جا گزاردند. براتف در قزوین بیچاره شد. انگلیس بقزوین آمد. میرزا کوچک خان در رشت و اطراف خودآرانی کرد. مزاحمت روس از ایران برداشته شد.

میرزا کوچک خان در جنگل

میرزا کوچک در موقع نهضت مجاهدین، بطهران با عده [ای] بطهران آمده بود، دندانها را شمرده و از فشار روس جان بدر برده غلیم مخالفت بر پا کرد. از مردم محال و فراریهای قفقاز دوسه هزار نفر جمعیت دور او جمع شدند. یکتفر صاحبمنصب آلمانی و چند نفر مشاق اطریشی از اسرای روس بدو پیوستند. ترک نیز سر از انجمن اتحاد اسلام بیرون آورد. ^۱ حمله بامین الدوله آوردند که در لشته شاه بود.

رفته رفته یاد نخوت در دماغ میرزا کوچک افتاده اعلان جمهوری کرد، علم کاویانی برافراشت و مهر جمهوری بتمبر پست زد.

انگلیس که در همدان جمعیتی داشت، مرکز عملیات را بقزوین آورد؛ خواست برشت نفوذ کند دژسترویل و چند صاحب منصب برشت فرستاد، میرزا کوچک آنها را جواب گفت. آخر با میرزا کوچک صلح کردند، بغیال ما کو افتادند. ترک در آن حدود قوت داشت، برگشتند.

نوریس در انزلی تدارکی دیده بیاد کوبه و حاجی طرخان رفت و طرفی

۱- این همان دنباله نقشه عبدالحمید است که بدست سیدجمال ترویج می شد. اسلام افتراق ندارد که ما دنبال اتحاد برویم. مسلمینند که روی استعدادات اختلاف کردند و بقدرت سلطنت و خلافت ائمه اربعه را در مقابل ائمه هدی نشانند؛ صرف نظر از اینکه از اول خشت را کج گذاردند. نادخواست رفع اختلاف کند، نشد. میرزا حسینخان نیز اقدام کرد، بی نتیجه ماند. یکروزی باید این اختلاف برداشته شود.

نبست. تمرکز انگلیس در قزوین و بنای اردوگاه روس را جلب کرد که ما هم هستیم. آلمانها هم گفتند: حضور قشون انگلیس در ایران نقض بی طرفی است. قوای قزاق بسرکردگی استیرایسلکی صاحب منصب روسی با میرزا کوچک مشغول زدوخورد است.

قیام خیابانی در تبریز

شیخ محمد خیابانی رئیس حزب تجدد، بعنوان مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ بهانه بدست آورده بساط قیام در تبریز بگشرد،^۱ وسایل میرزا کوچک را نداشت، عده طرز و قلبی اصحاب دور او گرد آمدند. مردم تبریز ساکت ماندند. این قیام مترسی بود بی اساس، خصوص که خیابانی رعایت شعائر اسلام نمی کرد، مردم شهر با آن اسلوب موافقت نداشتند و خارج شهر دم از اطاعت نمیزدند. دموکراتهای طهران بیشتر اهمیت بآن قیام می دادند، عندالواقع آواز دهل بود، منتها چون عنوان مخالفت با قرارداد داشت، بمصلحت سکوت می شد. آذربایجان را آزادی ستان نام نهاده نمبرپستی هم چاپ کرده بودند، که بمصرف نرسید.

خاتمه جنگ بین الملل

مجلس لاهه کمیتهش لنگ شد صلح جوئی در نتیجه جنگ شد در شیراز قنصل انگلیس اکنار گفت: ما حریف حمله بالمان نیستیم، تدبیر ما اینست که جنگ را بدرازا بکشیم تا وسایل آلمان تمام شود. گفتیم: چه داعی داشتید وارد جنگ بشوید. گفت: فرانسه مضمحل میشد، آلمان کشتیهای او را میبرد و در دریا بر ما فایق می آمد.

۱- رؤسای قیام: شیخ محمد خیابانی، بادامچی، سیدالمحققین، فیوضات، امیرخیزی، معتمد

التجار، حاجی میرزا علی نقی، حسین فشنگچی.

در تقاص خون و لبعهد اطیش بسی روس آتش جنگ افروخته شد. آلمان و انگلیس سعی کردند که جنگ نشود، روسیه آتش افروزی کرد فرانسه باد زده بتاریخ!

در خاتمه آنچه بروز روسیه آمده بود بر سر آلمان هم آمده؛ از هامبورگ آوازه بلشویکی بلند شد و بطرف برلن درافتاد. امپراطور بخوا که هلاند رفت، از طرف آلمان تقاضای ترک اسلحه شد و از طرف متفقین آنچه مقدور بود سعی در اضمحلال آلمان. حکومت موقتی روس از ویلشن مداخله و قرار صلح خواست. وی چهارده فصل پیشنهاد کرد میتوان گفت که آلمان در رد آن فصول غرور کرد و شایسته نبود.

جنگ با شمشیر خاتمه پیدا کرد، سخن رفت روی طرف مقصر. اینجا قطعه سعدی بيمورد نیست:

یکی جهود و مسلمان نزاع می کردند	چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم
بطمنه گفت مسلمان گراین قباله من	درست نیست خدایا جهود میرانم
یهود گفت: بتوریه میخورم سوگند	که گر دروغ بگویم چو تو مسلمانم

مثل عوامانه است که دیگ بدیگ گفت: روت میاه، سپایه گفت: صل علی. در توضیح موجبات جنگ و اینکه تعدی در سیاست از کدام طرف بود، کیلین نویسنده سوئدی شرحی نوشته است که میشود آنرا بی طرف و خالی از اغماض دانست.

بهر صورت جنگ بین المللی خرابی بسیار بار آورد و چون در صلح از در انصاف درنیامدند، جنگ همچنان مداومت دارد. از برای ایران صورتی که واقع شد، فرج بعد از شدت بود. اگر روس بقدرت امپراطوری باقی میماند، حساب

ایران پاک بود و اگر آلمان فاتح شده بود سینهٔ آذر بایجان چاک میشد. مارگریتا سارپاتی که شرح احوال موسولینی را نوشته است، می گوید: جنگهای بزرگ رجال بزرگ برآورده است. جنگ عالمسوز ۱۹۱۴ پهلوانی نشان نداد. کسی غالب بر امر نشد، همه منکوب حوادث بودند. چون نام آوری در میدان می نیفتاد، فاتحهٔ سرباز گمنام گرفتند.

معاملهٔ مجلس صلح با ایران

ایران از مؤسستین جامعهٔ بین الملل، سه تقاضا کرد: استقلال سیاست، عدلیه و اقتصاد.

روزنامهٔ تان ۱۷ فوریه ۱۹ در بوئن دُ وژور می نویسد: ایران اول نوامبر ۱۴ اعلان بی طرفی کرد، لکن میدان تاخت و تاز متحار بین شد. روسها در مملکت قشون داشتند، ترکها بهانه کرده کردستانرا میدان جولان قراردادند، در عربستان انگلیس مشغول زدوخورد با ترک شد، آلمان در تمام مملکت برضد متفقین انگشت تحریک داشت. مع هذا ایران حاضر شد بانگلیس راه رسیدن بروسبه بدهد. اگر ایران نه لشکر داشت نه مالیه نه ادارات منظم، گناه از روس بود که مملکترا خراب میخواست تا ازمیان ببرد. سیاحان لیاقت و تعصب ایرانی را ستوده اند و گفته اند: سخنان عامی ایرانی از تربیت شدهٔ روس بامغزتر است. در سنهٔ ۹۰۷ سیاست انگلیس روی سیاست روس رفت. بجای کمک شومتر را که در ۹۱۱ شاید بمالیهٔ ایران سروصورتی می داد، از ایران بیرون کردند. باظهارات ایران که حاضر شد بطرف متفقین بیاید، جواب رضایت بخش ندادند. در سنهٔ ۹۱۶ در یادداشت مشترک نظارت مالیهٔ ایرانرا خواستند و تقاضا کردند در شمال و جنوب تشکیل قوه بدهند. ۲۰ مارس سازانقب بایزولسکی سفیر خود در پاریس اطلاع می دهد که قرارداد ۱۲ مارس بین روس و انگلیس منطقهٔ بی طرف را تیولغو کرد.

آن دولت روس از میان رفت، بر ذمه دولت فاتح است که خسارات ایرانرا جبران کند. مقتضی عدالت دول معظمه این بود که برای جبران تعذبات یک صندلی در مجلس صلح بایران بدهند، خصوص که دو صندلی بحجاز دادند و حال آنکه بین خودشان اختلاف است. پس از آنکه ترکیه مقام مسلمانی خود را باخت، ایران مرکز عمده مسلمانیت، چرا باید حق او را بجانی آورد و انصاف نداد؟ نه ترمیم خاکی از ایران شد، نه ترمیم مالی. همه رجال عالم چشم حق بین را برهم نهادند و دهان ناحق گوی را گشودند. آن چشم را نداشتند و این دهان را داشتند.

اگر او برتوبیندد همه درها و گزرها در دیگر بگشاید که کس آن راه نداند در مجلس صلح مضایقه کردند که قرارداد ۹۰۷ را لغو کنند با اینکه در مواد پانزدهم فصل ۲۳ و غیره را مقرر داشتند.

یکروز در ملاقات با وثوق الدوله راجع بخودم گفتم:

بر سر خشم است هنوز آن حریف
یا سخنی میرود اندر رضا
گفت: هنوز بر سر خشم است.

در ضمن سخن از اشکالات بمیان آمد، گفتم: تا ممکن است باید تحمل کرد، بالاخره کنارگیری کرد از این ستون بآن ستون فرج است.
از وثوق الدوله تبعید مرا خواسته بودند گفته بود: بچه عدس اگر ایرادی در رفتار و گفتار او دارید مسجل شود، چه مضایقه.

و وسطرف قنصل آلمان در شیراز اسناد قنصلگری انگلیس را که بدست آورده بود، در برلین چاپ کرد بنام کشف تلبیس. قنصل آلمان از من شکایت کرده بود که فلانی در شیراز نگرارد کار ما پیشرفت کند. نسخه [ای] از آن کتاب در سفارت فرانسه بود، آتاشه سفارت که با عموزاده از شاگردان سن سیر دوستی

داشت، آن نسخه را بسفارت انگلیس برده گفته بود: این چه مینویسد و شما چه میگوئید؟

احمدشاه در لندن

احمدشاه در طهران با آن قرارداد مخالف بود، او را تشویق بمسافرت فرنگ کردند. ابهت مجلس لرد «مر» بیگلربیگی لندن او را گرفت و اظهار موافقت کرد. تقصیر بگردن نصرةالدوله بود که بعد از الغای کمیته دموکرات، کمیته دیگری تشکیل داده اعتبارنامه باو دادند و دنیال احمدشاه رفت.

احمدشاه دوازده سال داشت که او را لباس سلطنت پوشانند. معلمین برای او معین کردند، مشغول تحصیل شد. در درس فرانسه مزین الدوله، میرزا علی اکبرخان از تاریخ یونان و روم مطالبی در ذهن او راه داده بود. پادشاهات فرانسه میلی داشت، کتب لامارتین را بیشتر میخواند.

مردم احمدشاه را دوست می داشتند و در تحاشی از موافقت با قرارداد وجهه ملی او بمراتب افزوده بود، پس از موافقت در لندن در انظار خفیف شد. چون مراجعت کرد، من دیر شرفیاب شدم. سبب پرسید. گفتم: حال هم برای تبریک شرفیاب شده ام. فرمود: چه تبریکی؟ گفتم: شنیده ام اراده کرده اید در امور مملکت بیش از پیش توجه داشته باشید. یکساعت در این زمینه عرایض کردم. تصدیق کرده عمل نکرد.

قرارداد میبایست بمجلس برود. انعقاد مجلس مستلزم استعفای کابینه بود و معلوم نبود وثوق الدوله بماند، لهذا در گشودن مجلس اهمی نمی شد. مع هذا بیداری عمومی، غوغای رشت و تبریز در عنوان مخالفت با قرارداد، تغییر کابینه را بطبع پیش آورد. صاحب منصفان نظامی بریاست دیکین بعجله از بغداد آمده مشغول کار شده بودند. آرمیتج سمیط متخصص مالیه دیرتر رسید. میرزا عیسی خان

معاون مالیه برای او اطاقی ترتیب داده بود.

نقشه تشکیل قوی

معهود بود که در تحت سر پرستی صاحبمنصبان انگلیس قوه ۴۰ هزار نفری با مصارف ۱۵ ملیون تومان تشکیل شود.
 قوای موجوده ۶۰۰۰ نفر سوار پلیس جنوب بود، ۸۰۰۰ نفر قزاق، ۸۴۰۰ ژاندارم. پلیس جنوب میبایست سر مشق سایر تشکیلات باشد.
 دفع نایب حسین کاشی و شیخ حسین در بوشهر را از هنرهای پلیس جنوب می شمارند.

قروض ایران در اینموقع

بروسیه از سنه ۱۹۰۲/۱۹۰۰	درصد پنج	۳۱٫۲۲۳۳۱۲۰	روبل
ایضا از سنه ۱۹۱۱	درصد ۷	۳۱٫۵۲۴۵۰۱	قران
قرض از هند	درصد پنج	۱۸۰۴۲۰	لیره
بیانک شاهنشاهی ۱۹۱۱	درصد پنج	۱٫۲۲۳۰۶۱	لیره
مساعدات انگلیس ۱۹۱۲-۱۴	درصد ۷	۴۹۰۰۰۰	لیره
مساعدات روسیه		۱٫۵۷۶۲۵۰	روبل
مساعدت انگلیس ۱۹۱۵-۱۷		۸۱۷۰۰۰	لیره
ایضا ۱۹۱۵		۱٫۰۰۰۰۰۰	لیره
ایضا ۱۹۱۸		۹۲۵۰۰۰۰	قران

بواسطه ریختن پول طلا بتوسط متهاجمین در ایران، قیمت طلا نصف شده است و بواسطه انقلاب روس رو بل از بها افتاده.

کابینه مشیرالدوله ۱۳۳۸ (۱۲ دی)

در این کابینه مستوفی و مؤتمن الملک وزیر مشاورند.

حشمة الدوله: وزیر داخله، مشارالسلطنه: وزیر خارجه، وثوق السلطنه: وزیر جنگ، مخبرالسلطنه: وزیر مالیه، مصدق السلطنه: وزیر عدلیه، نیرالملک: پست و تلگراف، اعتلاء السلطنه: فواید عامه، حکیم الملک: وزیر معارف.
قرارداد ۱۹۱۹ موکول است بتصویب مجلس. وزارت جنگ مداخله صاحب منصبان را تعطیل کرد.

آرمینج سمیط یکروز بیشتر بمالیه نیامد. مردی لایق بود، کاش خارج از قرارداد مستخدم شده بود، هیچ کدام از متخصصین که بایران آمدند، پختگی او نبودند.

این کابینه دو شغل شاغل دارد: یکی کار متجاسرین رشت که قوای قزاق متوجه آن حدود است، یکی کار قیام تبریز. جنگل رسما با دولت می جنگد و مسئله از مخالفت با قرارداد تجاوز کرده، انگشت بلشویکی هم در کار آمده است و از باد کوبه آتش فتنه را باد میزنند. اضطراسلسکی با قوای قزاق مأمور جلوگیری شد.

شیخ محمد خیابانی اسرار مگویی در دل دارد؛ بصراحت پول میخواهد و بکنایت منع تعیین حکومت برای آذربایجان. سلیمان میرزا و سید کمره در طهران سنگ قیام بسینه میزنند. وقت هیئت بتدارک محاربه با جنگل و مخابره با تبریز و مذاکره با آن دو نماینده می گردد.

از فارس سروصدائی نیست. فرمان فرما ماهی سی هزار تومان از انگلیس می گیرد و مشغول ترتیب پلیس جنوبند.

در کرمان و خراسان عمال انگلیس در کارند، حریفی دیگر هم در میدان

یک بیست هزار تومان و یک پانزده هزار تومان برای خیابانی فرستاده شد،
لکن «کفاف کی دهد این باده ها بمستی ما».

قاعده مضحکی در مالیه جاریست، مفتش بانتخاب امین مالیه با او
میفرستند و همه در بوستان خوانده ایم:

دو همکار دیرینه هم قلم نباید فرستاد یکجا بهم
چه دانی که انباز گردند و یار یکی دزد گردد، یکی پرده دار
این بنده در هیئت پیشنهاد کردم که هیئت تفتیش در تحت نظر هیئت
تشکیل شود و مفتش بهمه جا بفرستند. مشیرالدوله خوش برخورد نکرد،
مستوفی الممالک تعجب کرد و من بخ کردم.

رفتن من بتبریز

همه روزه گفتگو از حکومت تبریز است و مرد میدانی نیست. با
سابقه [ای] که من بمردم تبریز و مردم آنجا بمن داشتند و با مطالعه احوال
میدانستم که از برای من رفتن بتبریز اشکالی ندارد.

در فرستادن پول قدری تاقل شد. خیابانی بوئوق السلطنه تلگراف کرد که
اگر فلانی تنها بیاید چه مضایقه. من داوطلب شدم؛ در هیئت بتز دید قبول شد،
سه شنبه ۷ ذیحجه تصویب شد. پنجشنبه ۹ حرکت کردم. جز دکتر مهدیخان
منتظم الحکما برای رمز کسی را باخود نبردم. دو نفر خود را من غیر رسم بمن ملحق
کردند: مهدیخان ملک زاده صاحب منصب ژاندارم که از شیراز می شناختم،
میرزا جواد آقا پسر امام جمعه خوئی که گفت برای سرکشی املاک می آیم.

از میانج گزشته بودم، رمزی از وزیر داخله رسید: در میانج توقف کنید،
مطالبی است مذاکره شود. جواب دادم: از میانج گزشته ام، برگشتن صلاح
نیست، هر مذاکره [ای] باشد در باسمنج خواهم کرد.